





بسم الله الرحمن الرحیم

بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را
سزاست که از بین کافهٔ حقایق کونیه حقیقت انسانیه را بدانش
و هوش که نیرین لعظیمین عالم کون و امکانست ممیز و ممتاز
فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرن مرآت
کائنات را بصور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود
چه اگر بدیدهٔ پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از
فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری بجلوه و طوری
مزین و بلطایف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است و این
آیت کبرای خداوند بیهمتا در آفرینش و شرف بر جملهٔ ممکنات
سبقت و بیشی داشته و حدیث اول ما خلق الله العقل
شاهد این مطلب و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من حیث
الظهور متشخص گردید پاک و منزه است خداوندیکه باشراقات
انوار این لطیفهٔ ربانیه عالم ظلمانی را غبطهٔ عوالم نورانی
فرمود و اشرقت الارض بنور ربها متعالی و مقدست

پروردگاریکه

پروردگاریکه فطرت انسانیه را مطلع این فیض نامتناهی فرمود
الرحمن علم القران خلق الانسان علمه البیان حال ای هوشمندان
بشکرانهٔ این فضل اعظم باید دست نیاز ببارگاه رب بی انباز
برافراخت و تضرع و ابتهال نمود که موفق بر آن گردیم که در این
عهد و عصر سنوحات رحمانیه از وجدان نفوس انسانیه طالع
و لائح گردد تا این نار موقدهٔ ربانیه که مودوع در افئدهٔ بشریه
است مخمود نماند بدیدهٔ بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار
و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفهٔ
متنوعه کل از فیوضات عقل و دانش است هر طائفه و قبیله
که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل
پیشترند عزت و سعادت هر ملتی در آن است که از افق معارف
چون شمس مشرق گردند هل یستوی الذین یعلمون والذین
لا یعلمون و شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملأ امکان
منشأ خیری گردد در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور
است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که بتوفیقات
الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت
بشریه است لا والله بلکه لذتی و سعادتی اتم و اکبر از این نه

تا یکی به پر نفس و هوا پرواز نمائیم و تا یکی در اسفل جهل بنکبت
کبری چون امم متوحشه بسر بریم پروردگار چشم عنایت فرمود
که در آفاق بنگریم و آنچه وسیلهٔ تمدن و انسانیت است بان
تشبث نمائیم و گوش احسان شده تا کلمات حکمیه عقلا و
دانایان را استماع نموده و پند گرفته کمر همت باجرای مقتضیات
آن بربندیم حواس و قوای باطنیه اعطا گشته که در امور
خیریهٔ جمعیت بشریت صرف نمائیم و بعقل و خرد ممیز بین
اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائما مستمرا در امور
کلیه و جزئیه و مهمه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن
حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان
بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تاسیس و صنع
بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم چه قدر انسان شریف و عزیز
است اگر بانچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل
و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر
منافع ذاتیه و اغراض شخصیه خود عمر گرانمایه بگذراند
اعظم سعادت سعادت انسانیه و اوست مدرک حقایق
آیات آفاقیه و انفسیه اگر سمند همت بمیدان
عدل

عدل و تمدن جولان دهد سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم
و اکبر شقاوت شقاوت بشریه است اگر کاهل و مخمود و منجمد و منهمک
در شهوات نفسانیه ماند در این صورت در درکات اسفل
توحش و نادانی از حیوانات مضره پستترند اولئک کالانعام
بل هم اضل ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون
باری باید دامن همت بکمر غیرت زد و از هر جهت باسباب
آسایش و راحت و سعادت و معارف و تمدن و صنایع و
عزت و شرف و علو منزلت جمعیت بشریه تشبث نمود تا از زلال
نیت خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیات
انسانیه بریاحین فضائل ذاتیه و شقایق حقایق خصائل
حمیده سرسبز و خرم گشته رشک گلستان معارف اسلاف
گردد و این قطعهٔ مبارکهٔ ایرانیه مرکز سنوح کمالات انسانیه
در جمیع مراتب گشته آینهٔ جهان نمای جهان مدنیت شود
و جوهرهٔ کرهٔ ثنا مطلع علم لدنی و مشرق وحی الهی و عترت
طاهره اش را لائق و سزا است که از اشعهٔ ساطعهٔ حکمت
بالغه و معارف کلیه اش سکان متوحشهٔ اقلیم یثرب و بطحا
خارق العاده در اندک زمانی از حضیض جهل و نادانی

باعلی درجهٔ علم ودانائی عروج وصعود نمودند بقسمیکه در نظر ایران
چون نجوم سعادت ومدنیت بدرخشیدند ومرکز فنون و
معارف وعلوم وخصایص انسانیه گشتند براولی الابصار
معلوم وواضح بوده که چون دراین ایام رای جهان آرای
پادشاهی برتمدن وترقی وآسایش وراحت اهالی ایران ومعموریت
وآبادی بلدان قرار یافته وبصرافت طبع ید یمین رعیت پروری
وعدالت گستری را از آستین همت کامله وغیرت تامه
برآورده تا با نوار عدل آفاق ایران محسود ممالک شرق وغرب
فرماید ونشئه اولای اعصار اولیهٔ ممتازهٔ ایران در عروق
وشریان اهالی ومتوطنین این دیار سریان نماید لهذا این
عبد لازم دانسته که بشکرانهٔ این همت کلیه مختصری در بعضی
مواد لازمه لوجه الله مرقوم نماید واز تصریح اسم خویش
احتراز نموده تا واضح ومبرهن گردد که مقصدی جز خیر کل
نداشته وندارم بلکه چون دلالت بر خیر را عین عمل خیر
دانسته لهذا بدین چند کلمهٔ نصیحه ابنای وطن خویش را
چون ناصح امین لوجه الله متذکر میشوم ودر تحریر شاهد
وگواه است که جز صرف خیر مقصدی نداشته چه که این اوراق

بادیه

بادیه محبة الله تعالی افتاده که دست تحسین وتزییف وتصدیق
وتکذیب کل کوتاه است انما نطعمکم لوجه الله ولا نرید منکم
جزاء ولا شکورا دست پنهان قلم بین خط گذار اسب دوان
ناپیدا سوار ای اهل ایران قدری در ریاض تواریخ اعصار سالفه
سیر نمایند وسر بجیب تفکر فرو برده ببصر عبرت ملاحظه کنند
که تماشای عظیمیست در ازمنهٔ سابقه مملکت ایران بمنزلهٔ قلب
عالم وچون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود عزت وسعادتش
چون صبح صادق از افق کائنات طالع ونور جهان افروز معارفش
در اقطار مشارق ومغارب منتشر وساطع آوازهٔ جهانگیری
تاجداران ایران حتی بسمع مجاورین دائرهٔ قطبیه رسیده و
صیت سطوت ملک الملوکش ملوک یونان وروم را خاضع
وخاشع نموده بود حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر
ساخته وقوانین سیاسیه اش دستور العمل کل ملوک قطعات
اربعهٔ عالم گشته ملت ایران مابین ملل عالم بعنوان جهانگیری
ممتاز وبصفت اهل درجهٔ تمدن ومعارف سرافراز ودر قطب عالم
مرکز علوم وفنون جلیله بود ومنبع صنایع وبدایع عظیمه و
معدن فضائل وخصائل حمیدهٔ انسانیه دانش وهوش افراد این

ملت با هره حیرت بخش عقول جهانیان بوده وفطانت وذکاوت
عموم این طائفهٔ جلیله مغبوط عموم عالمیان گشته از انچه در
تواریخ فارسیه مندرج و مندمجست در اسفار توریة که الیوم
نزد کل ملل و ادیان من دون تحریف کتاب مقدس مسلم است مذکور
که در زمان کورش در کتب فارسیه بهمن ابن اسفندیار موسوم
حکومت ایران از حد و در داخلهٔ هند و چین تا اقصی بلاد یمن
و حبشه که منقسم بسیصد و شصت اقلیم بوده حکمرانی مینموده
و در تواریخ رومان مذکور که این پادشاه غیور با لشکر بی پایان
بنیان حکومت رومان را که بجهانگیری مشهور بود با خاک
یکسان نموده زلزله در جمیع ارکان حکومت عالم انداخت و نظر
بتاریخ ابی الفدا که از تواریخ معتبرهٔ عربیست اقالیم سبعهٔ عالم را
در قبضهٔ تصرف آورده و همچنین در ان تاریخ و غیره مذکور که از
ملوک پیشدادیان فریدون که فی الحقیقه بکمالات ذاتیه و حکم
و معارف کلیه و فتوحات متعددهٔ متتابعه فرید ملوک سلف
و خلف بود اقالیم سبعه را مابین اولاد ثلاثهٔ خود تقسیم فرمود
خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهود و مثبوت
است که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم

سلطنتی

سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تخت حکمرانی و دیهیم جهانبانی
ایران است حال ای اهل ایران باید قدری از سکر هوی بهوش
آمده و از غفلت و کاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم آیا
غیرت و همت انسان قائل ایران میشود که چنین خطهٔ مبارکه
که منشأ تمدن عالم و مبدأ عزت و سعادت بنی آدم بوده و مغبوط
آفاق و محسود کل ملل شرق و غرب امکان حال بحالت اسفناک قبائل
و شعوب گردد و در تواریخ اعصار حالیه ذکر علم مدنیتش
تا ابد الآباد در صفحهٔ روزگار باقی با وجود انکه ملتش اشرف
ملل بوده حال با این احوال اسف اشتمال قناعت نماید و مع انکه
اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده حال بنکبت عدم سعی
و کوشش و نادانی بی معارف ترین کشورهای عالم شمرده گردد
آیا اهل ایران در قرون پیشین سردفتر دانائی و عنوان منشور
دانش و هوش نبودند و انوار عرفان بفضل رحمن چون نیر
اعظم طالع و مشرق نه حال چگونه بدین حال پر ملال اکتفا
نموده در هوای نفسانی خود حرکت مینمائیم و از انچه سعادت
کبری و مرضی درگاه حضرت کبریا است چشم پوشیده کل باغراض
شخصیه و منافع ذلیله ذاتیه خود گرفتار شدیم این خطهٔ طیبه

چون سراج وهاج بانوار عرفان وضیاء علوم وفنون وعلو منزلت
وسمو همت وحکمت وشجاعت ومروت نورانی بود حال از کسالت
وبطالت وخمودت وعدم ترتیب ونظم وقلت غیرت وهمت
اهالی پرتو اقبالش مکدر وظلمانی گشته بکت السموات السبع
والارضون السبع علی عزیز ذل هیچ گمان نرود که اهالی ایران
در ذکاء خلقی وفطانت ودهاء جبلی وادراک وشعور فطری
وعقل ونهی ودانش واستعداد طبیعی از مادون دون وپستترند
استغفر الله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبائل وطوائف
داشته ودارند وهمچنین مملکت ایران بحسب اعتدال ومواقع طبیعیه
ومحاسن جغرافیا وقوه انباتیه منتهی درجه تحسین را داشته
ولکن تفکر وتعمق باید وجهد وکوشش شاید وتربیت وتشویق
وتحریص لازم وهمت کامله وغیرت تامه واجب الآن بین قطعات
خمسه عالم بحسب نظم وترتیب وسیاست وتجارت وصناعت
وفنون وعلوم ومعارف وحکمت طبیعیه قطعه اوروپ واکثر
مواقع امریک شهرت یافته وحال آنکه در ازمنه قدیمه
متوحشترین طوائف عالم وجاهل وکاهلترین قبائل وامم بودند
حتی بلقب بربره که بمعنی وحشی صرف باشد ملقب بوده اند
وازاین

واز این گذشته از قرن خامس میلاد تا قرن خامس عشر که بقرون
متوسطه تعبیر گشته در میان دول وملل اوروپ وقایع عظیمه
وامور مغایره شدیده وحرکات موحشه وحوادث مدهشه
بشأنی وقوع یافته که اهل اوروپ آن قرون عشره را فی الحقیقه
اعصار توحش میشمرند بناءً علی ذلک فی الحقیقه اساس مدنیت
واصلاحات وترقی در اوروپا از قرن خامس عشر میلاد تأسیس
شده وجمیع تمدنه مشهود بتشویق وتحریص خردمندان و
توسیع دائره معارف وبذل سعی واظهار غیرت واقدام وهمت
حاصل ومیسر گشته حال بفضل الهی وهمت روحانیه مظهر نبوت
کلیه پادشاه معدلت پناه ایران سرادق عدل را بر آفاق ممالک
کشیده وصبح نیات خالصه شهریاری از مشرق همم خیریه جهانبانی
دمیده واراده فرموده که در این مملکت عظیم المنقبت تأسیس
اساس عدل وحقانیت وتشیید ارکان معارف ومدنیت
فرماید وجمیع وسائل ما به الترقی را از حیز قوه بمقام فعل آرد
تا عصر تاجداری رشک اعصار سالفه گردد وتا بحال چون
ملاحظه نمیشد که سروری که زمام کل امور در کف کفایت
اوست واصلاح حال جمهور منوط بهمت بلند او چنانکه

باید و شاید چون پدر مهربان در تربیت و مدنیت و راحت و
آسایش افراد اهل مملکت سعی بلیغ را مجری فرماید و بر وجه مطلوب
آثار رعیت پروری واضح و مبرهن گردد لهذا بنده و امثال آن
بنده ساکت بودند ولکن حال چون مشهود ابصار اولی الابصار
گشته که ذات خسروانه بصرافت طبع اراده فرموده که تشکیل
حکومت عادلانه و تأسیس بنیان ترقی عموم تبعه فرماید
لذا نیت صادقه دلالت بر این اذکار نمود عجب در اینست
بجای آنکه کل بشکرانه این نعمت که فی الحقیقه توفیقات رب
العزة است قیام نمایند و بجناح ممنونیت و مسرت در هوای
خوش شادمانی پرواز کنند و بدرگاه احدیت دعا و ثنا
آرند که یوماً فیوماً این مقاصد خیریه شهریاری مزداد
گردد بالعکس بعضی نفوس که عقول و افکارشان بعلل اغراض
ذاتیه مختل و روشنائی رای و تصوراتشان بغبار خودپرستی
و ظلمات منفعت شخصیه محجوب و مکدر همتشان مصروف
شهوات نفسیه و غیرتشان محول بر وسائل ریاسیه علم
مغایرت برافراخته و آغاز شکایت نموده اند و حال آنکه تا بحال
متشکی بودند که چرا پادشاه بنفس نفیس خود در فکر خیر عموم

و بتجری

و بتجری راحت و آسایش جمهور نپرداز د حال که باین همت کبری
قیام فرموده اعتراض و نکیر کنند بعضی گویند که این افکار جدیده
ممالک بعیده است و منافی مقتضیات حالیه و اطوار قدیمه
ایران و برخی بیچاره گان ناس را که از اساس متین دین و ارکان
شرع مبین بیخبرند و قوه امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که
این قوانین بلاد کفریه است و مغایر اصول مرعیه شرعیه و من
تشبه بقوم فهو منهم قومی بر آنند که باید این گونه امور
اصلاحیه را بتأنی شیئاً فشیئاً اجرا نمود تعجیل جائز نه و حزبی
بر آنند که باید تشبث بوسائلی نمود که اهل ایران خود ایجاد
اصلاحات لازمه سیاسیه و معارف عمومیه و مدنیت تامه
کامله نمایند لزوم اقتباس از سائر طوائف نه باری هر گروهی
بهواهائی پرواز مینمایند ای اهل ایران سرگردانی تا بکی و حیرانی
تا چند و اختلاف آراء و مضادت بیفائده و بیفکری و بیخبری
تا چه زمان باقی اغیار بیدار و ما بخواب غفلت گرفتار جمیع ملل
در اصلاح احوال عمومیه خود میکوشند و ما هر یک در دام
هوی و هوس خود مبتلا دم بدم ما بسته دام توایم خداوند
عالمیان شاهد و گواه این عبد است که در بسط این مضامین

مقصد مداهنه وجلب قلوب وچشم بمکافات خیریه از جهتی نداشته
ونداریم بلکه ابتغاء لمرضات الله میگوییم نظر از عالم وعالمیان
بسته بصون حمایت حضرت احدیت التجا نموده ام لا اسئلکم علیه
اجرا ان اجری الا علی الله بادی اشخاصیکه گویند این افکار جدیده
موافق حال طوائف سائره است وبمقتضیات حالیه وروش
احوال ایرانیه مناسبتی ندارد فی الجمله ملاحظه نمی نمایند
که ممالک سائره نیز در قرون سابقه بر این منوال بوده چگونه
این ترتیب وتنظیم وتشبثات مدنیه سبب ترقی آن ممالک
واقالیم گشته آیا اهل اروپا از این تشبثات ضرری مشاهده
نموده اند ویا خود بالعکس بکمال علو منزلت جسمانیه نائل
گشتند ویا آنکه چند قرن است که هیئت عمومیه ایران بر روشی
معلوم حرکت نموده وبر اصول معتاده مشی کرده چه فوائد
وترقی مشهود وحاصل شد واگر این امور تا بحال بمحل تجربه
نرسیده بود محتمل که علل توهم بعضی نفوس کاهله گردیدی یعنی
اشخاصیکه شعلهٔ نورانی عقل هیولانی در زجاجهٔ فطرتشان
مخمود است حال پنهان نیست بلکه جزئیات این کیفیات تمدنیه
در ممالک سائره مرارا وکرارا تجربه گشته وفوائد نتائج بدرجهٔ

وضوح

وضوح یافته که هر اعمای غبی ادراک نموده حال چشم اعتساف را
بسته بنظر عدل وانصاف باید ملاحظه نمود که کدام یک از این
اساس محکم متین وبنیان حصین رزین مباین مقتضیات حسنهٔ
حالیه ومنافی لوازم خیریهٔ سیاسیهٔ ایران ومخالف صوالح
مستحسنه ومنافع عمومیهٔ جمهور است آیا توسیع دائرهٔ معارف
وتشیید ارکان فنون وعلوم نافعه وترویج صنائع کامله از امور
مضره است زیرا که افراد هیئت اجتماعیه را از حیز اسفل جهل
باعلی افق دانش وفضل متصاعد میفرماید ویا خود تأسیس
قوانین عادله که موافق احکام الهیه که کافل سعادت بشریه است
وحقوق هیئت عمومیه را در تحت صیانت قویه محفوظ داشته
این حریت حقوق عمومیهٔ افراد اهالی مباین ومغایر فلاح ونجاح است
ویا خود بعقل دوربین انقراض احوال حالیه ونتائج افکار عمومیهٔ
عالم ووقوعات ازمنهٔ استقبالیه را که در حیز قوه است بالفعل
ادراک نموده در امنیت حال استقبال بذل جهد وسعی نمودن
منافی اطوار حکیمانه است ویا خود تشبث بوسائل اتحاد باامم
مجاوره وعقد معاهدات قویه با دول عظیمه ومحافظهٔ علاقات
ودادیه با دول متحابه وتوسیع دائرهٔ تجارت با امم شرق وغرب

و تکثیر مدفوعات طبیعیهٔ مملکت و تزیید ثروت امت مخالف
عاقبت اندیشی و رأی مستقیم و منحرف از نهج قویم است و یا خود
حکام ولایات و نواحی مملکت را از حریت مطلقهٔ سیاسیه بتصرف
کیف یشاء باز داشته بقانون حقانیت مقید و اجرای آن قصاص
چون قتل و حبس و امثالهما منوط باستیذان از دربار معدلت
مدار و در مجالس عدلیهٔ مقر سریر سلطنت بعد از تحقیق و تعیین
درجات شقاوت و جنایت و قباحت جانی و اجرای ما ینبغی مشروط
بصدور فرمان عالی نمودن مخرب اساس رعیت پروریست و یا خود
سد ابواب رشوت و برطیل که الیوم بتعبیر ملیح پیشکش و تعارف
معتبر سبب تدمیر بنیان معدلت است و یا خود هیئت عسکریه را
که فی الحقیقه فدائیان دولت و ملت‌اند و جانشان در کل احیان در
معرض تلف از ذلت کبری و مسکنت عظمی نجات داده در ترتیب
مأکل و مشاربشان و تنظیم البسه و مساکنشان کوشیده و در
تعلیم فنون حربیه بصاحبان مناصب عسکریه و در تدارک اکمال
مهمات و آلات و ادوات ناریه کمال سعی و اهتمام را مبذول
داشتن از افکار سقیمه است و اگر نفسی گوید که هنوز اصلاحات
مذکوره چنانچه باید و شاید در حیز وجود نیامده اگر

انصاف

انصاف دهد این قصور از نتایج عدم اتحاد آراء عمومیه و قلت همت
و غیرت متنفذان و بزرگان مملکت صدور یافته این بسی مبرهن و
واضحست که تا جمهور اهالی تربیت نشوند و افکار عمومیه در مرکز مستقیم
قرار نیابد و دامن عفت و عصمت افراد اولیاء امور حتی اهل مناصب
جزئیه از شائبهٔ اطوار غیر مرضیه پاک و مطهر نگردد امور در مجری
لایق دوران ننماید و انتظام احوال و ضبط و ربط اطوار تا بدرجه
نرسد که اگر نفسی و لو کمال الجهد مبذول نماید خود را عاجز یابد
از اینکه مقدار رأس شعری از مسلک حقانیت تجاوز نماید
اصلاح مأمول تام رخ ننماید و از این گذشته هر امر خیری که
وسیلهٔ اعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است و
حسن و سوء استعمال بسته بدرجات مختلفهٔ افکار و استعداد
و دیانت و حقانیت و علو همت و سمو غیرت متحیزان و متنفذین
اهالی است و فی الحقیقه آنچه بر نفس حضرت سلطان بود از
جاری و ساری فرمودن حال انجام امور و مصالح عباد در کف
کفایت نفوس مجتمعهٔ در مجالس افتاد و اگر آن نفوس بطراز عصمت
و عفت مزین شوند یعنی اذیال مقدسه را باشیای لاطائله
نیالایند البته تأییدات الهیه آن نفوس را مبدء خیر کلی عالم

کرده‌اند و آنچه مصلحت ناس است از لسان و قلم آن نفوس جاری
فرماید در جمیع بلدان مملکت علیهٔ ایران از انوار عدلیهٔ آن نفوس
ثابتهٔ راسخه منور گردد بشأنیکه اشعهٔ آن نور جمیع عالم را احاطه
نماید لیس هذا علی الله بعزیز و الا البته نتائج غیر مقبوله مشهود
شود چنانچه در بعضی مدن از ممالک اجنبیه برأی العین مشاهده
شد که بعد از تشکیل مجالس از جمع سبب بر پریشانی جمهور و آن
اصلاحات خیریه سبب احداثات مضره شد تشکیل مجالس و
تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست
است ولکن از لوازم این امور چند چیز است اول آنکه باید اعضای منتخبه
متدین و مظهر خشیة الله و بلند همت و عفیف النفس باشند
ثانیا آنکه مطلع بر دقایق اوامر الهیه و واقف بر اصول مستحسنه
مقننهٔ مرعیه و عالم بر قوانین ضبط و ربط مهام داخلیه و
روابط و علاقات خارجیه و متفنن در فنون نافع مدنیه و
قانع بمداخل ملکی خود باشند و همچو گمان نرود که وجود چنین
اعضائی مشکل و ممتنع است بعنایات حق و خاصان حق و همت
بلند اصحاب غیرت هر مشکلی آسانست و هر صعب مستصعبی اهون
از لحظات اعین و انظار و اما اگر اعضای مجالس بر عکس این قضیه دون

و نادان

و نادان و بیخبر از قوانین حکومت و سیاست ممالک و بلدان و پست
همت و بی غیرت جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیهٔ خود باشند
ثمر و فوائدی بر تأسیس مجالس مترتب نشود مگر آنکه زمان
سابق اگر مسکین فقیری بجهت احقاق و تحصیل حقوق خود
بشخص واحد هدیه ئی تقدیم مینمود بعد باید کل اعضای مجلس را
راضی کند و الا احقاق حقوقش متصور نگردد و چون نظر بدقت
نمائید مشهود و معلوم گردد که علت عظمای جمود و فتور و عدم
عدل و حقانیت و انتظام امور از قلت تدین حقیقی و عدم معارف
جمهور است مثلا اگر اهالی متدین و در قرائت و کتابت ماهر و
متفنن باشند اگر مشکلی رخ نماید اولا بحکومت محلیه شکایت
نمایند اگر امری مغایر عدل و انصاف بینند و روش و حرکت
حکومت را منافی رضای باری و مغایر معدلت شهریاری مشاهده
کنند داوری خود را بمجالس عالیه رسانند و انحراف حکومت
محلیه را از مسلک مستقیم شرع مبین بیان کنند و بعد مجالس
عالیه صورت استنطاق را از محل معلوم بطلبند البته آن شخص
مشمول الطاف عدل و داد گردد ولکن حال اکثر اهالی از قلت
معارف زبان و بیانیکه تفهیم مقاصد خویش نمایند ندارند

و همچنین نفوسی که در اطراف و اکناف از وجوه و اکابر اهالی معدودند
چون بدایت تشکیلات و تأسیسات جدیده است از علم ترقّی
در درجات عالیهٔ معارف هنوز لذّت حقّانیت پروری
حلاوت معدلت گستری را نچشیده و از معین عذب فرات
صدق طویّت و خلوص نیّت ننوشیده و کما هو حقّه ادراک
ننموده که اعظم شرف انسان و سعادت کلیّه عالم امکان عزّت
نفس و همّت بلند و مقاصد ارجمند و عصمت فطریّه و عفّت
خلقیّه است بلکه بلند اختری و بزرگواری را در جمع زخارف
دنیویّه بای نحو کان دانسته حال قدری انصاف لازمست
که انسان فی الجمله تفکّر نماید پروردگار عالمیان او را بفضل
و موهبت کبری انسان خلق فرموده و بخلعت لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم سرافراز داشت و تجلّیات رحمانیّه
از صبح احدیّه مستشرق نموده و منبع آیات الهیّه و مهبط
اسرار ملکوتیّه گشته و در فجر ابداع بانوار صفات کامله و فیوضات
قدسیّه مستنیر شده حال چگونه این رداء مطهّر را بکثافات
اغراض نفسانیّه بیالاید و این عزّت جاوید را بذلّت شدید
تبدیل نماید اتزعم انّک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر
واگر

واگر مقصود اختصار و مراعات صدد مقصد اصلی نبود تجلّی
از مسائل الهیّه در بیان حقیقت انسانیّه و علوّ منزلت و سموّ
منقبت بشریّه مرقوم میشد این زمان بگذار تا وقت دگر قطب
امکان شأن اعظم و مقام اکبر ارفع افخم ظاهراً و باطناً اوّلاً و
آخراً انبیای الهی راست و حال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جز فقر
صرف نداشته و کذلک عزّت کلیّه اولیای حق و مقرّبان درگاه
احدیّت را مختص و حال آنکه ابداً در فکر غنای ظاهر خود نبودند
و همچنین ملوک معدلت سلوکی که صیت جهانبانی و عدالت
آسمانیشان آفاق کائنات را فراگرفته و آوازهٔ حقوق پروری
و بزرگواریشان اقالیم سبعه را احاطه نموده در فکر توانگری
و غنای فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین
غنای خود شمرده و ثروت و وسعت عموم افراد اهالی را معموریت
خزائن سلطنت دانسته افتخارشان بذهب و فضّه نبوده بلکه
بروشن رأیی و بلندی همّت جهان آرایی بوده و همچنین وزرای
مکرّم و وکلای مفخّم که رضای حق را بر رضای خود مقدّم داشته و در
فنون سیاسیّه علم مهارت کلیّه را بر اتلال الحکومتیّه برافراشته
در انجمن دانش چون مصباح معارف افروخته و از اطوار و افکار

و در رفتارشان آثار دولتخواهی واضح و نتائج معمودیت پروری
لائح بوظیفهٔ حمیدهٔ خود قناعت نموده روز و شب مشغول بتمشیت
مهام امور و احداث و ایجاد وسائل ترقی جمهور بودند و بفکر
ثاقب و رای صائب دولت متبوعهٔ خود را مطاع دول عالم و مقتدر
سریر سلطنت را مرکز رتق و فتق عظائم امور ممالک تام فرموده (بوصول)
اعلی مراقی مفخرت ذاتیه واسمی معارج حیثیت فطریه مباهی
گشتند و کذلک مشاهیر علمای نحاریر که بفضائل علیه و (خصائل)
حمیده موصوف و بعروة الوثقای تقی متشبث و بذیل اهدی
متوسل و متمسک و مرآت تخیلاتشان بصور معانی کلیه
مرتسم و زجاجهٔ تصوراتشان از شمس معارف عمومیه (مقتبس)
روز را ایام ولیالی بتدقیق و تحقیق علوم نافعه مشغول
و بتربیت نفس مستعدهٔ متعلمه (و تعلیم) مالوف البته در مذاق
عرفانشان گنج بادآورد خسروان بقطره‌ئی از زلال معارف و
بیان برابری نکند و قناطیر مقنطرهٔ ذهب و فضه با حل
مسئله‌ئی از مسائلهٔ غامضه مقابلی ننماید لذا امور
خارجه را چون ملاعب صبیان انگارند و کلفت زخارف زائله را
لائق دونان و جاهلان شمرند چون طیور شکور محجوب چند

قناعت

قناعت نموده نغمات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک
و شعور اجلهٔ فضلای امم آفاق گردد و همچنین سرحدان خردمندان
از اهالی و متحیزان متنفذان ولایات و نواحی که ارکان حکومت
علو منزلت و سمو شان و سعادتشان در خیرخواهی عموم و
تفقد و تجسس وسائل عمار مملکت و ثروت و آسایش رعیت
است مثلاً ملاحظه نمائید که اگر شخصی از اکابر ولایتی
غیور و هوشمند و پاک دل و دانشمند و بفطانت فطریه
موصوف و بذکاوت و درایت خلقیه معروف و از ارکان
هیئت ولایت باشد حال عزت کلیه و سعادت سرمدیه
و شان و شرف دنیوی و اخرویش در چه چیز است آبادی
ملازمت صداقت و راستی و غیرت و حمیت پرهیزی (و ابتغا)
رضات الهی و استجلاب حسن انظار خسروی و استرضا خاطر
جمهور اهالی آن و یا خود بجهت آنکه در مشام عیش مهیا و سفرهٔ
مهنائی حاضر سازد در صدد تخریب وطن و بلاد و احراق
قلوب عباد مشغول گردد و خود را در درگاه حضرت کبریا
مردود و از دربار معدلت مدار مطرود و در نزد جمهور
اهالی بدنام و ذلیل نماید فوالله عظام بالیهٔ در قبور

انچنین نفوس و امثال او بهتر است چه فائده که از موائد سماویّه خصائل انسانیّه بخشیده و از چشمهٔ صافی موهبت عوالم بشریّه ننوشیده اند و این معلوم است که مقصد از تأسیس این مجالس عدل و حقانیت است مجال انکار نه و لکن تا همت ارکان و اعضای منتخبه چه بظهور رساند اگر بنیّت خالصه موفق شوند البته نتائج مبارکه و اصلاحات غیر مترقبه حاصل کردد و الا البته مهمل و معوق ماند و امور بکلّی مختل شود

اری الف بان لا یقوم بهادم فکیف ببان خلفه الف هادم

باری از تفاصیلی که بیان شد مقصود این بود که اثبات معلوم کردد که عزّت و سعادت و بزرکواری و منقبت و تلذذ و راحت انسان در ثروت ذاتیّهٔ خود نبوده بلکه در علوّ فطرت و سموّ همّت و وسعت معلومات و حلّ مشکلات است فنعم ما قال

علی ثیاب لو یباع جمیعها بفلس لکان الفلس منهنّ اکثرا
و فیهنّ نفس لو یقاس ببعضها نفوس الوری کانت اجلّ و اکبرا

و بنظر این عبد چنان میآید که اگر انتخاب اعضای موقتهٔ در مجالس عالی محروسه منوط برضایت و انتخاب جمهور باشد احسن است چه که اعضای منتخبه از این جهت تدلّی

در امور

در امور عدل و داد را مراعات مینمایند که مبادا صیت و شهرتشان مذموم کردد و از درجهٔ حسن توجه اهالی ساقط شوند و مهجور وطن و کمان نرود که مقصود از این کلمات مذمّت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غنا منتهای ممدوحیّت را داشته اگر بسعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت بفضل الهی حاصل کردد و در امور خیریّه صرف شود و علی الخصوص اگر شخص عاقل و مدبّر تشبّث بوسائلی نماید که جمهور اهالی بثروت و غنای کلی برسند همّتی اعظم از این نه و عند الله اکبر مثوبات بوده و هست چه که این بلند همت سبب آسایش و راحت و سدّ احتیاجات جمع غفیری از عباد حق کردد ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیّت ملّت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است و لکن اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس صنایع و تربیت ایتام و مساکین خلاصه در منافع عمومیّه صرف نماید آن شخص عند الحق و الخلق بزرکوارترین سکان زمین و از اهل علّیین محسوب

اما حزبی که برآنند این اصلاحات جدیده و تشکیلات سدیده بالقوه
و بالفعل مغایر رضای پروردگار و منافی اوامر شارع مختار و
مخالف اساس شرع متین و مباین سیرت حبیب رب العالمین است
قدری تدبر نمایند که این مخالفت از چه جهت آیا مغایرتش
از جهت اقتباس از ملل سائر است که باین واسطه وجه مشابهت
حاصل و من تشبه بقوم فهو منهم وارد اولاً این امور ظاهره
جسمانیه اسباب مدنیه و وسائل معارف و فنون حکمت
طبیعیه و تشبثات ترقی اهل حرف و صنائع عمومیه و ضبط و ربط
مهام امور مملکت بوده دخلی باساس مسائل کلیه الهیه و غوامض
حقایق عقیده دینیه ندارد و اگر گفته شود در این امور نیز
اقتباس جائز نه این قول دلیل بر جهل و نادانی قائل است
آیا حدیث مشهور اطلبوا العلم ولو بالصین را فراموش نموده
اند و این معلوم است که اهل صین در درگاه احدیت ابعد
ترین ناس محسوب چه که عبدهٔ اصنام و غافل از عبودیت خبیر
علام بوده اند و اهل اروپ اقلا از اهل کتاب و مقر و معترف
بحق یزدانند و در آیهٔ مبارکه ولتجدن اقربهم مودة
للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری مصرح پس طلب علم
ومعارف

و معارف از ممالک امت انجیل جائز و موافق است حال چگونه تعلم از
عبدهٔ اوثان مقبول عند الله و تعلم از اهل کتاب مبغوض درگاه کبریاست
و همچنین در غزوهٔ احزاب ابوسفیان بنی کنانه و بنی قحطان و بنی
قریظهٔ یهود را باخود متفق نموده با کافهٔ طوائف قریش بر اطفاء
سراج الهی که در مشکاة یثرب بر افروخته بود قیام نمودند و چون
در آنزمان ارباح امتحان و افتتان از هر جهت بقوهٔ شدیده در
هبوب بود بقوله تعالی الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا
آمنا و هم لا یفتنون و مؤمنین قلیل و اعدا بهجوم عمومی بر
خواسته خواستند که آفتاب مشرق حقیقت را بغبار ظلم و جور
تیره گردانند حضرت سلمان بحضور مطلع وحی الهی و مهبط
تجلیات و فیض نامتناهی حاضر عرض نمود که در ممالک فارسیه
بجهة محافظت و صیانت خود از اعدا باطراف مملکت حفر خندق
نمایند و این بجهت محافظه از هجوم بغتی بسیار موافق و مفید
آیا آن منبع عقل کلی و معدن حکمت الهیه فرمودند که این از عادات
ممالک شرکیه کفریه مجوس است و اهل توحید را اتباع جائز نه
و یا آنکه جمیع موحدین را سریعاً بحفر خندق امر فرمودند حتی
بنفس مبارک آلت حفر را بر داشته و بمعاونت اصحاب و احباب

قیام فرمودند واز این گذشته در کتب کافهٔ فرق اسلامیه از تواریخ
وغیره که علمای عظام ومورخین فخام تصنیف نموده اند مذکور
که بعد از طلوع نیر آفاق از مشرق حجاز که فی الحقیقه از اشعهٔ
ساطعه اش هیئت عمومیهٔ امکان مستنیر وتغییر وتبدیل
کلی در ارکان عالم بنزول شریعت جدیدهٔ الهیه وتأسیس مبانی حکم
ربانیه پیدا شد شریعت مقدسه سماییه در بعضی احکام مطابق
عادات مألوفهٔ اهل جاهلیه نازل شد از انجمله حرمت ورعایت
اشهر حرام وحرمت اکل لحم خنزیر واعتبار شهور قمریه واسامی
وغیرها از این امور کثیره نیست که بعینه وبعبارته از کتب نقل
میشود وکانت الجاهلیه تفعل اشیاء جائت شریعة الاسلام بها
فکانوا لاینکحون الامهات والبنات وکان اقبح شیء عندهم الجمع بین
الاختین وکانوا یعیبون المتزوج بامرأة ابیه ویسمونه الضیزن
وکانوا یحجون البیت ویعتمرون ویحرمون ویطوفون ویسعون ویقفون
المواقف کلها ویرمون الجمار وکانوا یکبسون فی کل ثلثة اعوام
شهرا ویغتسلون من الجنابة وکانوا یداومون علی المضمضة
والاستنشاق وفرق الراس والسواک وتقلیم الاظفار و
نتف الابط وکانوا یقطعون ید السارق الیمنی حال نعوذ بالله

میتوان

میتوان بخاطر آورد که چون در بعضی از احکام شریعت غرا با عادات اهل
جاهلیه که مطرود جمیع طوائفند وجه مشابهت دارد نقصی وارد است
ویا خود تصور میتوان کرد که استغفرالله حق غنی مطلق اتباع
آراء کفریه فرموده حکمت بالغهٔ الهیه بسیار آبا از قدرت حق
بعید وممتنع بود که شریعت مبارکه دامن دون مشابهت عاداتی
از عادات امم جاهلیه نازل فرماید بلکه مقصود از این حکمت
کلیه این بود که عباد از قیود تعصبات جاهلیه آزاد شوند و
این اقوالی را که الیوم وسیلهٔ تعدیش اذهان وتشویش وجدان
بیچارگان نموده بر زبان نرانند ولکن بعضی از نفوس که از
حقایق کتب الهیه وجوامع صحف نقلیه وتاریخیه کما هی اطلاع ندارند
خواهند گفت که این کیفیات وعادات از سنن جلیلهٔ حضرت
خلیل علیه السلام است ودر میان اقوام جاهلیه باقی وبرقرار
بوده ودر مدلول آیهٔ مبارکهٔ اتبع ملة ابراهیم حنیفا داخل
لکن در جمیع کتب وصحف فرق اسلامیه این مسلم ومذکور است
که احترام اشهر حرام واعتبار اشهر قمریه وقطع یمین سارق از
سنن حضرت ابراهیم خلیل نیست واز این گذشته الآن کتاب
توریة موجود در شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام در

او مذکوره مراجعت کنند یقینا خواهند گفت توریه نیز محرفاتست
زیرا در آیهٔ مبارکه وارد یحرفون الکلم عن مواضعه وحال آنکه تحریف
در مواضع معلومه واقع ودر کتب علمیه وتفسیریه مذکور
اگر بتفصیل این مسئله بپردازیم از مقصود اصلی تألیف این
رساله باز مانیم لذا اختصارا اولی ودیگر آنکه در بعضی روایات
مذکور که برخی اخلاق حسنه وشیم مرضیه را از وحوش اقتباس
کنید وعبرت گیرید پس چون تعلم اخلاق حسنه از حیوان صامت
جائز بوجه اولی از ملل اجنبیه که اقلا از نوع انسان ونفس
ناطقه وقوهٔ ممیزه ممتاز اکتساب واقتباس فنون جسمانیه
جائز واگر ملاحظه شود که در حیوانات این صفات بمحض
خلقتست این اصول واساس مدنیت وعلوم وحکمت طبیعیه
در ممالک سائره بچه برهان میتوان گفت که غیر خلقتست
هل من خالق غیر الله قل سبحان الله وهمچنین جمیع افاضل علمای
متقنین واکابر فقهای کاملین در بعضی فنونیکه مبدء ومبدع
آن حکمای یونان چون ارسطو وغیره بودند تتبع نموده اند
واقتباس معارف حکمیه چون علم طب وریاضی وجبر وحساب
از کتب یونانیه سبب فوز وفلاح شمرده اند چنانچه فن منطق را

کل

کل علما تتبع وتدریس نمایند وحال آنکه مؤسس از آن صابئین
میشمرند واکثری تصریح نموده اند که اگر عالم نحریری در فنون شتی
مهارت کامله داشته لکن در فن منطق تتبع تام نیافته اعتماد
کلی بر اقوال ونتائج فکریه واستنباط مسائل کلیهٔ او نه پس با این
دلائل واضحه وبراهین متقنه ظاهر ومبرهن گشت که اکتساب
اصول وقوانین مدنیه واقتباس معارف وصنایع عمومیه
مختصر ما ینتفع به العموم از ممالک سائره جائز تا افکار عموم متوجه
این امور نافعه گردد وبکمال همت بر اکتساب واجرای آن قیام نمود
تا بعون الهی در اندک مدتی این اقلیم پاک سرور اقالیم سائره
گردد ای خردمندان بعین عقل وتدبر ملاحظه نمائید آیا ممکن
است که تفنگ وتوپ عادی با تفنگ هنری مارتی وتوپ کروپ
مقابلی نماید حال اگر نفسی بگوید ما با همین آلات ناریه قدیمه
موافقت لزوم باستحصال اسلحه وآلاتی که در ممالک اجنبیه
ایجاد شده نه این قول هیچ طفلی بسمع قبول استماع نماید ویا
آنکه ما تا بحال الحال امتعه واجناس تجاریه را از مملکتی بمملکتی
بواسطهٔ حیوانات نقل میکنیم محتاج بکالسکه آتشی نبوده ونیستیم
چه ضرور مشابهت با امم سائره بجوییم آیا این کلام قریب اذعان

مهیج هوشیاری گرده دلا والله مگر آنکه ببعضی اغراض که در قلوب
خود کتمان نموده امور بدیهیه را انکار نمایم ممالک اجنبیه با آنکه
در فنون و معارف و صنایع عمومیه کمال مهارت را نایل مع ذلک از بلکه
اقتباس میکنند ممالک ایرانیه که منبع هر جهت احتیاج داشته چگونه بجاست
که مهمل و معطل بماند و علمای بزرگواری که سالک بر صراط مستقیم
و منهج قویم و واقف بر اسرار حکمت الهیه و مطلع بر حقایق کتب مقدسه
ربانیه هستند و قلوب مبارکشان بحلیهٔ تقی متحلی و وجوه نظره شان
بانوار هدی روشن و منیر ملتفت احتیاجات حالیه و ناظر بر
مقتضیات زمانیه هستند البته بکمال جد تشویق و تحریص بتمدن
و معارف مینمایند هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون
و هل تستوی الظلمات والنور علما سراج هدایتند بین ملأ
عالم و نجوم سعادتند مشرق و لائح از افق طوائف و امم سلسبیل
حیاتند انفس میتهٔ جهل و نادانی را و معین صافی کمالاتند
تشنگان بادیهٔ نقص و گمراهی را مطلع آیات توحیدند و مطلع
بر حقایق قرآن مجید طبیب حاذقند جسم معلول عالم را و تریاق
فاروق اعظمند هیئت مسمومهٔ بنی آدم را حصن حصینند
مدینهٔ عالم انسانیت را و کهف منیعند مضطربین و مضطرین

جهالت را

جهالت را العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء و لکن پروردگار
عالمیان از برای هر شیء علائم و آثاری خلق فرموده و محک
امتحانی مقرر داشته عالم ربانی را کمالات معنویه و ظاهریه
لازم و حسن اخلاق و نورانیت فطرت و صدق نیت و فطانت و
ذکاء و فراست و نهی و عقل و حجی و زهد و تقوای حقیقی و خشیة
الله قلبی واجب و الا شمع بی نور هر چند بلند و قطور باشد حکم
اعجاز نخل خاویه و خشب مسنده داشته نان را دو من بباید هیچ
ورد چون ندارد که بدخوئی مکن زشت باشد روی
نازیبا و ناز سخت باشد چشم نابینا و درد در روایت صحیحه
وارد و اما من کان من العلماء صائنا لنفسه حافظا لدینه
مخالفا لهواه و مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه و
چون این کلمات مشرقه جامع جمیع شرایط علمیه است لهذا شرح
مجملی در ترجمهٔ این روایت مبارکه بیان میشود و هر کس که دارای
این شئون رحمانیه و مظهر مدلول این روایت صحیحه نبوده
نسبت علم از او منقطع و مسلب و مطاعیت موحدین را لایق
و سزاوار نه اول کلمه این شرایط مقدسه صائنا لنفسه است
و این معلوم است که مقصد حفظ نفس از بلایا و محن جسمانیه

نموده زیرا انبیا و اولیا کلا و طرا معرض اعظم شداید عالم و هدف
سهام بلیات و اذیات ملل و امم گشته بجهة خیر جمهور انفاق جان
نموده بمشهد فدا بجان و دل شتافتند و بکمالات معنویه و صوریه
هیئت عالم برداء جدید فضائل ذاتیه و شیم مرضیهٔ اکتسابیه
مزیّن فرمودند بلکه مقصود اصلی حقیقی صیانت از نقایص باطنیه
و ظاهریه و اتصاف باوصاف کمالیهٔ معنویه و صوریه بود
اول صفت کمالیه علم و فضل است و جامعیت این مقام اعظم
اقوام آگاهی کما هی بر غوامض مسائل الهی و حقایق حکم سیاسیهٔ
شرعیهٔ قرآنی و مضامین سائر کتب سماوی و وقوف بر
ضوابط و روابط ترقی و تمدن ملت باهره و اطلاع بر قوانین
و اصول و رسوم و احوال و اطوار و قواء مادی و ادبی
عالم سیاسی ملل سائره و جامعیت فنون نافعهٔ عصریه و
تتبع در کتب تاریخیهٔ اعصار سالفهٔ ملل و دول است چه
اگر شخص عالم وقوف بر مضامین کتب مقدسه و جامعیت
حکمت الهیه و طبیعیه و علوم شرعیه و فنون سیاسیه و
معارف عصریه و اطلاع بر وقایع عظیمهٔ قرون سالفهٔ
ملل و دول نداشته باشد عند اللزوم عاجز ماند و این
منافی

منافی صفت جامعیت است مثلاً عالم ربانی اگر در محاوره با شخص
مسیحی از الحان جلیل انجیل بیخبر باشد آنچه از حقایق فرقانیه بیان
نماید ابدا مسموع و مقبول آن شخص نیفتد ولکن اگر آن شخص ملاحظه
نماید که آنچه در دست اوست و مستند بر آن این عالم بزرگوار از
قسیسین امت انجیل آگاهتر و بر حقایق کتب مقدسه مطلع و
داناتر است بالطوع آنچه بیان نماید قبول کند چه که جز اقرار
مفری از برای او نه چنانچه رأس الجالوت چون
بحضور آفتاب فلک عرفان و نیر اوج هدایت و ایقان حضرت رضا
علیه السلام مشرف شد اگر در اسئله و اجوبه آن معدن علم با دلایل
و براهین مألوفهٔ رأس الجالوت بیان نمیفرمودند اقرار و اعتراف
بر بزرگواری آنحضرت نمینمود و اما اینکه گذشته عالم سیاسی را
دو قوهٔ اعظم قوم لازم قوهٔ تشریعیه و قوهٔ تنفیذیه مرکز قوهٔ تنفیذیه
حکومت است و مرجع قوهٔ تشریعیه دانایان هوشمند حال اگر این
رکن رکین و اساس متین جامع و کامل نباشد چگونه فلاح
و نجاح از برای هیئت ملت تصور کرد ولکن چون این دو
چنین نفوس کاملهٔ جامعه نادر الوجود است حکومت هیئت
ملت بانتظام حال در غایة درجهٔ احتیاج لذا تأسیس هیئت

علمیه لازم که اعضای این مجلس هرچند نفسی در فنی از فنون
مذکوره ماهر باشند و باقدام و جهد بلیغ در جمیع احتیاجات
حالیه و استقبالیه تفکّر نموده امور را در نقطهٔ اعتدال و مرکز
مستقیم محکوم نمایند اوّلاً چون تا بحال احکام شرعیه را در مرافعات
و محاکمات مدار معیّنی نبوده زیرا هریك از علما نظر برأی و
اجتهاد خود نوعی حکم مینماید مثلاً دو نفس مرافعه مینمایند
یکی از علما حکم بمدّعی و دیگری بمدّعی علیه دهد بلکه احیاناً
در مادّهٔ واحده دو حکم مخالف از یك شخص مجتهد صادر چه
که اوّل چنان معلوم شده بود و حال چنین و شبهه ئی نیست
که این امور سبب تشویش کافّهٔ امور مهمّه واقع و از این فتور
عظیمی در اساس هیئت اجتماعیه طاری گردد چه که هیچ یك
از مدّعی و مدّعی علیه مأیوس از دعوای خود نگشته مادام
العمر مترصّد اخذ حکم ثانی مخالف حکم اوّل شده جمیع عمر خود را
بر لجاج میگذارند و از اینکه اوقات خود را بکلّی متوجه مدافعه
و منازعه مینمایند از امور نافعهٔ خیریه و اشغال خود باز
مانند و فی الحقیقه این شخصین حکم میّت را دارند و حکومت
و هیئت اجتماعیه را ذرّه ئی خدمت نتوانند و لکن اگر حکم
قاطعی

قاطعی در میان باشد دیگر محقوق محکوم ابداً امید استحصال امر
ثانی ندارد لهذا راحت و آسایش جسته باشغال و خدمات خود
و غیر مشغول گردد نظر باینکه اعظم وسیلهٔ آسایش و راحت
اهالی و اکبر واسطهٔ ترقّی جمهور اعالی و ادانی این امر اهمّ
اتمّ است لذا باید علمائیکه واقفند بر مسائل شرعیهٔ الهیه در این
مجلس کبیر اوّلاً یك منهج قویم و صراط مستقیمی بجهت قطع
دعاوی عموم تعیین و تألیف نموده بامر حضرت سلطان در جمیع
ولایات منتشر گردد و بر موجب آن حکم جاری شود بسیار
این امر مهم را اهتمام لازم است و ثانی صفت کمالیه عدل
و حقانیت است و آن عدم التفات و التزام منافع ذاتیه و
فوائد شخصیهٔ خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از
جهات بین خلق اجرای احکام حق نمودن و نفس خود را
چون افراد بندهٔ کان غنیّ مطلق شمردن و جز امتیاز معنوی
در امری از امور تفرّد از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویشتن
دانستن خلاصه هیئت جمعیت را بمنزلهٔ شخص واحد پنداشتن
و نفس خود را عضوی از اعضای این هیئت مجتمعه انگاشتن
و الم و تأثّر هر جزئی سبب تألّم کلّ اجزاء هیئت بالبداهه تیقّن

نمودن است و ثالث صفت کالیه بصدق طویت و خلوص نیت
بتربیت جمهور پرداخته در تعلیم معارف عمومیه و تدریس
علوم نافعه و تشویق بر ترقیات عصریه و تحریص بر توسیع
دوائر صنایع و تجارت و ترغیب اتخاذ وسائل ثروت اهالی
مملکت بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودنست چه که عموم ناس
از این امور مهمه که علت مزمنهٔ هیئت اجتماعیه را دافع
فوریست بیخبرند باید که علمای هوشمند و دانایان خردمند
خالصاً مخلصاً لله بوعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیدهٔ اهالی
از این کحل بینش معارف روشن و بصیر گردد نیرا الیوم ناس
بظنون و اوهام خود چنین تصور نموده اند که نفسیکه موقن
بالله و مؤمن بآیات و رسل و کتب و شرایع الهیه و مظهر خشیة
الله است باید معطل و معوق بماند و ببطالت
ایام بگذراند تا از نفوسی عند الله محسوب گردد که از دنیا و
مافیها گذشته دل بعالم اخروی بسته اند و از خلق بعید
شده بحق تقرب جسته اند چون این بیان مفصلاً در این
کتاب در موقع دیگر ذکر خواهد یافت لهذا در این مقام ترک
اولی بادی باقی صفات کالیه خشیة الله و محبة الله فی

محبة

محبة عباده و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت و جلادت
و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا
و صفا و حمیت و غیرت و همت و بزرگواری و حقوق پروری و
امثال ذلک بوده و فاقد این اخلاق حسنهٔ انسانیه ناقصست
و اگر حقایق هر یک از این صفات را بیان نمائیم مثنوی هفتاد من
کاغذ شود و ثانی کلمهٔ این شرایط مقدسه علمیه حافظاً
لدینه است و این معلوم است که مقصد از این کلمهٔ مبارکه
منحصر در استنباط احکام و مراعات عبادات و اجتناب از کبائر
و صغائر و اجرای احکام شرعیه و باین وسایط محافظهٔ
دین الله نمودن نبوده بلکه هیئت ملت را از کل جهات محافظه
نمودن و در اعلاء کلمة الله و تکثیر جمعیت دینیه و ترویج
دین الهی و غلبه و استعلایش بر سائر ادیان از اتخاذ جمیع
وسایل و وسایط سعی بلیغ را مبذول داشتن است و فی
الحقیقه اگر علمای اسلامیه در این امور چنانچه باید و شاید
اقدام مینمودند تا بحال جمیع ملل عالم در ظل کلمهٔ وحدانیه
داخل میشدند و شعلهٔ نورانیه لیظهره علی الدین کله چون
آفتاب در قطب امکان طالع و بر جمیع آفاق لائح میگشت و

همت در ترویجند و حال در سواحل شرقیهٔ افریک نظام
حریت و آزادی سودان و زنگیان را وسیله نموده مکاتب
و مدارس تأسیس کرده بتعلیم و تدریس و تمدین طوائف
متوحشهٔ صرفهٔ افریک مشغولند و در باطن مقصد اصلیشان
اگر بعضی طوائف اسلامیهٔ زنگیان را داخل در مذهب
پروتستان نمایند هر طائفهٔ در ارتفاع ملت خود مشغول
و ما در خواب غفلت مدهوش ملاحظه نمایند که این شخص
با وجود آنکه معلوم نبود بچه هوائی پرواز میکند و
بچه مقصدی متحرک همت و غیرت رؤسای مذهبش چه قدر
ترویج شد حال اگر ملت باهرهٔ حق که مظهر تأییدات الهیه
و مطلع توفیقات ربانیه است اگر همت تامه و غیرت
کامله متوسلاً الی الله و منقطعاً عما سواه لتشبث بوسائل
ترویج نمایند و بذل سعی و اقدام کنند البته انوار حق
مبین بر کل آفاق ساطع گردد و بعضی نفوس که بر حقایق امور
اطلاع ندارند و نبض عالم در دستشان نه و نه دانند
که علت مزمنه بطلان را چه فاروق اعظم حقیقی لازم
هم چه گمان میکنند که ترویج بسیف منوط است و مجدد

قرن خامس عشر میلاد لوطر که اول یکی از اعضای اثنا
عشر هیئت مذهبیه کاتولیک در مرکز حکومت پاپ بود
و موخراً احداث مذهب پروتستان گشت در بعضی مسائل
که عدم تجویز تزویج رهابین و تعظیم و تکریم صور حواریین
و رؤسای سلف مسیحیین و عادات و رسوم مذهبیهٔ
زائده بر احکام انجیل با پاپ مخالفت نمود با وجود آنکه در
آن زمان اقتدار پاپ بدرجهٔ بود که کل ملوک اوروپ
از سطوتش متزلزل و مضطرب و ضبط و ربط امور
مهمهٔ قطعهٔ اوروپ در دست قوت و قدرتش مودوع
و مرتبط ولکن چون در این مسائل که جواز تزویج رؤسای
دینیه و عدم سجود و تعظیم بر تمثال و صور معلقهٔ در
کنائس و ابطال عادات رسمیهٔ زائده بر مضامین انجیل
لوطر محق و محقق بود و بوسائل لازمهٔ ترویج تشبث نمود
در ظرف این قرون اربعه و کسری اکثر اهالی امریک
و چهار خمس قطعهٔ آلمان و انگلیس و بسیاری از اهالی نمچه
تقریباً دویست و پنجاه کرور از مذاهب سائرهٔ نصاری در مذهب
پروتستان داخل گشتند و هنوز رؤسای این مذهب بکمال

قرن

انا نبی بالسیف استدلال می نمایند وحال آنکه فی الحقیقه
اگر بنظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود گردد که در این
عصر سیف واسطه ترویج نه بلکه سبب وحشت و دهشت
و اشمئزاز قلوب نفوس گردد و در شریعت سابقه غزاء
اهل کتاب را بقوه قاهره اجبار بر اقرار و ایمان جائز نه
وحال آنکه دلالت و هدایت فریضه ذمت هر مؤمن موحد
و حدیث انا نبی بالسیف و کذلک حدیث امرت ان اقاتل
الناس حتی یقولوا لا اله الا الله در حق مشرکین جاهلیت
که از کثرت توحش و نادانی از درجه بشریت ساقط بودند
وارد چه که ایمانیکه بضرب سیف حاصل گردد بسیار بی
اعتبار و بسبب امر جزئی منقلب بکفر و ضلال می شود چنانکه
قبائل و طوائف اطراف مدینه منوره بعد از عروج آفتاب
اوج نبوت بمعارج فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
دوباره بدین جاهلیت برگشته مرتد شدند و هم چنین
ملاحظه نمایند زمانیکه نفحات قدسیه روح الله
خطه فلسطین و جلیل و سواحل نهر اردن و جوانب
اورشلیم را معطر ساخته والحان جلیل انجیل بمسامع
روحانیان

روحانیان رسید در آن زمان کل قبائل و طوائف آسیا و
اوروپ و افریک و امریک و اوقیانوس که جزائر بحر محیط است
مجوس و بت پرست و غافل از خطاب یوم الست بودند مقر
وحدانیت و الوهیت جز ملت موسویه نبوده بعد از بعثت
انفاس طیبه طاهره روح بخش آنحضرت در مدت سه سال
حیات جاودانی بر اهالی آن دیار مبذول داشت و بوحی
الهی اس اساس شریعت عیسویه که در آن عصر معجون برء
الساعة هیئت معلوله بشریه بود تأسیس شد اگرچه در
زمان آنحضرت انفس قلیله مقبل الی الله گشتند بلکه فی
الحقیقة مؤمن موقن عبارت از دوازده نفر رجال حواریین
و چند نساء بودند و یکی از حواریین که مسمی بیهودای اسخر
یوطی بود نیز مرتد شده یازده نفر باقی ماندند باری بعد
از صعود آنحضرت بافق عزت این نفوس قلیله باخلاق
حسنه روحانیه و روش و حرکات مقدسه رحمانیه
مبعوث شده بقوه الهیه و نفس مسیحائی بهدایت کل من علی
الارض قیام نمودند و در آن زمان کل ملل اصنامیه و
ملت یهود بکمال قوت و اهتمام بر اطفای سراج الهی که

در نجاح خطه اورشلیم مشتعل گشته برخواستند یریدون
ان یطفئوا نور الله بافواههم ویأبی الله الا ان یتم نوره
ولو کره الکافرون هر یک از این نفوس مبارکه را باشد تعذیب
عذابی شهید نمودند بلکه جسم مطهر بعضی را بساطور قصابی
ریزه ریزه نموده در گلخنها بسوختند و بعضی اتباع و اشیاع
این اشخاص مقدسه را بعد از شکنجه و عذاب زنده زیر خاک
دفن نمودند با وجود این عقوبات شدیده ابداً در تبلیغ امر الله
فتور ننموده بدون سل سیف و خراشیدن روی نفسی
بالاخره ملت عیسویه عالم را احاطه نموده بقسمیکه در
قطعه اوروپ و امریکا از ادیان سائره اثری باقی نماند و
در آسیا و افریک و جزائر بحر محیط جمع غفیری از اهالی الیوم
در ظل انجیل داخلند حال باین ادله واضحه لائحه ثابت و مبرهن
گشت که ترویج دین الهی بکمالات انسانیه و اخلاق حسنه و
شیم مرضیه و روش و حرکت روحانیه است اگر نفسی
بصرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه احدیت
بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طمع منافع ذاتیه
مبری و بصون حمایت حق التجا نموده بصفت امانت و صداقت

و پرهیزکاری

و پرهیزکاری و حقوق پروری و همت و وفا و دیانت و تقی
بین خلق ظاهر گردد و مقصود اصلی از انزال شرایع مقدسه
سماویه که سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق
باشد حاصل گردد والا بضرب سیف ظاهر مقبل و در باطن
مغل و مدبر گردند در اینمقام حکایتی که سبب عبرت کل گردد
ذکر نمائیم در تواریخ عربیه مذکور که قبل از بعثت نبوی علیه
السلام نعمان ابن منذر لخمی که یکی از ملوک عرب جاهلیه و مقر
سریر سلطنتش مدینه حیره روزی از کثرت تجرع اقداح
مدام عقلش زائل و شعورش باطل گشت در عالم سکر و سهو و بی شعوری
بقتل خالد بن مضلل و عمرو بن مسعود کلده که دو ندیم و انیس
و در محفل انس یار و جلیسش بودند فرمان داد و چون از
عالم مستی و سکر بهوش آمد بپرسش حال دو ندیم پرداخت
تفصیل واقعه را بیان نمودند بغایت محزون و دلخون شد
از حب شدید و تعلق خاطر عظیم که باین دو ندیم داشت
بر مقابرشان دو بناء عالی مسمی بغریان ساخته و بیادگار
این دو ندیم یوم بؤس و یوم نعیم در هر سالی قرار داد و
در این دو روز معلوم بحشمت تمام آمده ما بین غریان

نشسته در یوم بؤس نظرش بر هر که افتادی بجان امان نیافتی

و در یوم نعیم هر واردی و وافدی را مظهر احسان و عنایت بی‌نهایت

ساختی و این قاعده و قانون مستمر و بهمین شدید مستحکم

بود تا آنکه روزی پادشاه اسبی محمود نام سوار و بقصد

شکار عزم صحرا نمود ناگاه از دور گوری بنظرش در آمد

پادشاه عقب آن گور اسب بر انگیخت و تاخت تا از خیل و جیش خود دور

و وقت بیگاه شده مأیوس گشت ناگاه سواد خیمهٔ در بیابان

پیدا شد عنان بدانجانب معطوف داشت تا بدر خیمه رسید

فرمود میهمان میطلبید خداوند خیمه حنظلة ابن ابی عفراء الطائی

گفت بلی و استقبال نموده نعمانرا فرود آورد و بازوجهٔ خود

گفت در ناصیهٔ این شخص آثار بزرگی باهر تهیهٔ ضیافتی کن

و در مهمان نوازی همتی و غیرتی نما زن گفت گوسفندی

داریم ذبح نما و من بجهت احتیاط چنین روزی قدری آرد

ذخیره نموده‌ام پس حنظله گوسفند را دوشیده قدحی شیر

نزد نعمان برده از محبت و الفت حنظله بکمال خوشنودی و

سرور بسر برد و چون فجر طالع شد نعمان عزم عزیمت نموده بحنظله

خطاب نمود که تو در ضیافت و مهمان نوازی منتهای

جوان

[illegible] گوسفند [illegible]

جوانمردی را آشکار نمودی من نعمان ابن منذرم و قدوم ترا

بکمال اشتیاق منتظرم مدتی گذشت تا آنکه قحط و غلای عظیمی در

دیار طی روی نمود حنظله باحتیاج شدید مبتلا شد بدین

سبب بحضور پادشاه شتافت از غرائب اتفاقات یوم بؤس

در پیشگاه حضور نعمان حاضر گشت پادشاه بغایت آزرده

خاطر شده آغاز عتاب نمود که چرا چنین روزی بحضور من

شتافتی که روز بؤس یعنی سختی است اگر امروز نظرم

بر یگانه فرزندم قابوس افتد بجان امان نیابد اکنون حاجت

داری بخواه حنظله گفت از یوم بؤس بیخبر بودم و نعمت دنیا

بجهت حیات و بقاست و چون مرا درین ساعت چشیدن

کاس هلاک مقرر است از خزائن ارض چه فائده منصور نعمان

گفت از این امر چاره نیست پس حنظله بر زبان راند مرا چندان

امان ده که بنزد عیال خود عودت نمایم و وصیت اجرا

نمایم و در سال آینده یوم بؤس حاضر گردم نعمان ضامنی

خواست که اگر در وعده مخالفت نماید ضامن را بقتل رساند

حنظله متحیرانه بهر طرف نگریست تا آنکه نظرش بر شریک

ابن عمرو بن قیس شیبانی که یکی از خدام نعمان بود افتاد

واین ابیات را بخواند یا شریکا یابن عمرو هل من الموت محاله
یا اخا کل مصاب یا اخا من لا اخا له یا اخا النعمان فک ال
یوم عن شیخ کفاله ابن شیبان کریم انعم الرحمن باله شریک
کفت ای برادر بجان جوان مردی نتوان نمود بیچاره متحیر ماند
پس شخصی که موسوم بقراد ابن اجدع کلبی بود برخواست
و کفالت نمود مشروط باینکه اکر یوم بؤس سنهٔ آتیه
حنظله را تسلیم ننماید هر حکم که پادشاه اراده فرماید در
حق او جاری کند پس نعمان پانصد شتر بحنظله احسان
نموده روانه ساخت در سنهٔ بعد روز بؤس چون صبح
صادق از افق مشرق سر بر آورد نعمان با حشمت بی
پایان بر عادت مألوفه توجه بمحل غریان نمود و قراد را
بهمراهی آورد تا معرض سخط پادشاهی کردد ارکان دولت
بشفاعت زبان کشودند و تا غروب مهلت خواستند
که بلکه حنظله عودت نماید و پادشاه را مقصد چنان
بود که از جهت پاس محبت حنظله را بقتل ضامن از هلاکت
نجات دهد باری چون قریب بغروب شد قراد را برهنه
ساخته تا کردن زنند ناکاه از دور سواری پدید شد
که

که بسرعت تمام میتاخت نعمان بسیاف کفت منتظر چه هستی
وزرا کفتند شاید این سوار حنظله باشد چون نزدیک
شد حنظلهٔ طائی بود نعمان را آمدن او موافق نیفتاد
کفت ای جاهل احمق با وجود آنکه از پنجه مرک رهیدی باز دیکر سر را
چرا در آویختی حنظله کفت وفای بعهد زهر هلاهل را
در مذاق من شیرین و کوارا نمود نعمان سئوال نمود باعث
بر این حق کذاری و وفا پروری و مراعات عهد و پیمان
چه امری بود حنظله کفت اقرارم بوحدانیت الهیه و ایمانم بکتب
منزلهٔ سماویه نعمان کفت بچه دین متدینی جواب داد که
بنفس مسیحائی زنده و در صراط مستقیم روح الله پویا علیه السلام
نعمان کفت نفحات قدسیهٔ روح الله را بر مشام من عرضه
کن حنظله ید بیضای هدایت را از جیب محبة الله بر آورده
انوار انجیل بر بصر و بصیرت حاضرین اشراق نمود چون
حنظله چند آیات الهیه از انجیل با الحان جلیل تلاوت نمود نعمان
و جمیع وزرایش از بت و بت پرستی بیزار و در دین الهی ثابت
و راسخ کشته بر زبان راندند که صد هزار افسوس که تا بحال
از این رحمت بی پایان غافل و محجوب و از این غمام فضل آئین

مأیوس و محروم بودیم و نفوس اغربا را بخراب نموده از ظلم و اعتساف
نادم و اساس عدل و انصاف را استوار نمود حال ملاحظه
نمایند که شخصی از اهل بادیه بحسب ظاهر گمنام و بمقام چون
بصفتی از صفات مخلصین ظاهر شد چنین پادشاه غیور را
باجمع غفیری از ظلمت شام ضلالت نجات داده بصبح هدایت
دلالت نمود و از بادیه هلاکت بت پرستی خلاص نموده بساحل
بحر وحدانیت الهیه وارد کرد و سبب ابطال چنین عاداتی که فی
الحقیقه آفة جمعیت بشریه و مخرب بنیان مدنیت است گردید
تفکر و تعمق لازم و تعقل و تدبر واجب است خلاصه قلب در
منتهی درجهٔ احزان و تأسف که از هیچ وجه توجه عموم را
متوجه انچه الیوم لائق و سزاوار است نمی بینند شمس حقیقت
در کل آفاق مشرق و ما در ظلمات هوای نفس گرفتار و بحر اعظم
از کل جهات متموج و ما از تشنگی سوخته و افسرده و ناتوان
موائد الهیه از سماء احدیت نازل و ما در مغازهٔ قحط
گشته و حیران من میان گفت و گریه می تنم و از جملهٔ اسباب
کلیه فی که سبب اجتناب ادیان سائره بتدین بدین الهی گشته
تعصب و حمیت جاهلیه است مثلاً ملاحظه فرمائید که

خطاب

خطاب الهی بجمال نورانی و فلک رحمانی سرور اهل عالم وجادلهم
بالتی هی احسن وارد و بمدارا و ملایمت مأمور چنانچه
ان شجرهٔ مبارکه لا شرقیه و لا غربیه بنبوت ظل الطاف بینهایت را
بر سر عموم اهل عالم افکنده و بملاطفت کبری و خلق عظیم رفتار
و حرکت میفرمودند و همچنین حضرت موسی و حضرت هارون
علیهما السلام در خطاب و عتاب بفرعون ذی الاوتاد
بامر فقولا له قولا لینا مأمور با وجود شهرت سیر خیریه
انبیا و اولیای الهی که فی الحقیقه در جمیع مراتب هیئت بشریه را
تا قیام الساعة اسوهٔ حسنه است معذلک بعضی از این
تلطفات و تعطفات فوق العاده غافل و محجوب و از حقایق
کتب مقدسهٔ الهیه محروم و مهجور گشته از اهل سائر ادیان
کمال اجتناب و احتراز را مجری و ابدا تفارقات عادیه را
نیز جائز نمیدانند با وجود عدم جواز الفت و معاشرت
چگونه میتوان نفسی را هدایت نموده از ظلام فانی لا
بصبح نورانی لا متنور فرمود و از اسفل جهل و ضلالت بصعود
اعلی افق علم و هدی تشویق و تحریص نمود حال بعین انصاف
ملاحظه نمایند که اگر حنظله با نعمان ابن منذر با کمال محبت

وصداقت و مهربان و مهمانپروری حرکت نمیکردان پادشاه
وجمع غفیری از مشرکین را بوحدانیت الهی چگونه مقر و معترف
میکردانید اجتناب واحتراز وخشونت سبب اشمئزاز قلوب
و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملایمت سبب
اقبال نفوس و توجه قلوب شود اگر شخصی از مؤمنین موحّد
درحین ملاقات با نفسی از ملل اجنبیه اظهار احتراز نماید
وکلمه موحشه عدم تجویز معاشرت وفقدان طهارت را بر
زبان راند آن شخص اجنبی از این کلمه چنان محزون و مکدر گردد
که اگر شق القمر نیز بیند اقبال بحق ننماید و ثمره اجتناب این
باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلیلی الی الله بوده از آن
نیز پشیمان گشته بکلی از شاطی بحر ایمان ببادیه غفلت و
بطلان فرار نماید و چون بممالک و وطن خود رسد در
جمیع روزنامه ها درج نماید که فلان ملت در شرایط
انسانیت بمنتهی درجه قصورند اگر قدری تفکر در آیات
بینات قرآنیه و روایات مأثوره از نجوم سماء احدیت
نمائیم معلوم و مبرهن گردد که اگر نفسی بصفات ایمانیه متصف
وباخلاق روحانیه متخلق باشد مظهر رحمت منبسطه

الهیه است

الهیه است برای کل ممکنات و مشرق الطاف رحمانیه است
بجهة کل موجودات چه که صفات مقدسه اهل ایمان عدل
و انصاف و بردباری و مرحمت و مکرمت و حقوق پروری
وصداقت و امانت و وفاداری و محبت و ملاطفت و غیرت
و حمیت انسانیت است پس اگر نفسی فی الحقیقه پاک و مقدس
باشد متشبث بوسائلی شود که جلب قلوب کل ملل عالم نماید
و بصفات حق جمیع عالم را بصراط مستقیم کشاند و از کوثر
حیات ابدیه چشاند حال ما از جمیع امور خیریه چشم پوشیده
سعادت ابدیه جمهور را فدای منافع موقته خود مینمائیم
و تعصب و حمیت جاهلیه را وسیله عزت و اعتبار خویشتن
میشمریم باین قناعت ننموده بتکفیر و تدمیر یکدیگر میکوشیم
و چون خواهیم که اظهار معرفت و دانائی و زهد و ورع
و تقوای الهی نمائیم بطعن و سب این و آن پردازیم که عقیده
فلان باطلست و عمل فلان ناقص عبادت زید قلیل است
و دیانت عمرو ضعیف افکار فلان مشابه اطوار فرنگست و اراده
فلان متوجه نام و ننگ صف جماعت دوش بدوش نبود
و اقتدای بشخص دیگر جائز و شایسته نه در این ماه شخص

توانگری بجهانی باقیه نشتافت وخیرات ومبرّاتی بدین دستگاه
مسند پیغمبری حاضر نگشت بنیان شریعت خراب شد
واساس دیانت تار ومار بساط ایمان منطوی شد واعلام
ایقان مختفی گشت عالم بضلالت افتاد وورود مظالم متوارد
ورخاوت حاصل شد روزها وماهها بسر آمد وعقاب
وضیاع در دست مالک سال گذشته باقی ماند در این شهر
هفتاد حکومت مختلفه مرتب بود وحال روز بروز قلّت یافت
بیست وپنج حکومت یادگار ماند روزی دویست احکام
متضاده وفتاوی متباینه از یک مصدر ظاهر وحال
تجاوز از پنجاه نمینماید جمع غفیری از عباد الله بجهت محاکمه
سرگردان وحال در مأمن راحت مستریح ودر امان
یکروز مدّعی مغلوب ومدّعی علیه غالب وروز دیگر
مدّعی غالب ومدّعی علیه مغلوب حال این مسلک مستقیم
نیز متروک شد این چه دیانت کفریه است واین چه ضلالت
شرکیه واویلا واشریعتاه وادیناه وامصیبتاه ای برادران
مؤمنین زمان آخر است ووقت قیامت نزدیک
باری [illegible] کلمات تخدیش اذهان بیچارگان اهالی
وتشویش

وتشویش قلوب درماندگان مساکین میشود که از حقایق امور
واساس این اقوال خبر ندارند ونمیدانند که صدها اغراض
نفسانیه در تحت نقاب اقوال تعصبیه بعضی مستور لهذا گمان
میکنند که قائل را غیرت دینیه وخشیة الله بر آن داشته وحال
آنکه قائل چون در آبادی عموم خرابی خصوصی خود را می بیند
فریاد کند ودر ویرانی دیگران کوری خود را مشاهده مینماید
ناله وفغان آغاز کند لکن دیده بصیرت لازم که ادراک کند اگر
این قلوب مظهر خشیة الله بود البته رائحه طیبه اش چون
مشک جان عالم را معطر مینمود هیچ امری در عالم بمجرد قول
تصدیق نشود ورنه این جغدان دغل افروختند بانگ
بازان سپید آموختند بانگ هدهد گر بیاموزد قطا
راز هدهد کو وپیغام سبا وعلمای ربّانی که از کتاب
وحی الهی استنباط معانی ومعارف وحکم نامتناهی نموده اند
وقلب منیر شان مهبط الهام غیبی تبارک است البته تفوّق
ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل مراتب بکمال جد وجهد
طالب ودر تشبث وسائل مایه الترقی بمنتهای همت
ساعی ومجاهد واگر نفسی از این مقاصد خیریه غافل

البته مقبول درگاه احدیت نبوده بلکه در کمال نقص بهیئت
تامه ظاهر و در منتهای فقر بکلمهٔ غنا ناطق که ضربی لمتر
است و تیر خشم گوشت پاره اش دان که او را نیست
چشم از مقلد تا محقق فرقها است کین چه داود است
وان دیگر صدا است علم و دانش و پاکی در زهد و ورع
و ازادگی بهیئت و لباس نبوده و نیست در زمان
سیاحت کلمهٔ مبارکه ئی از شخص بزرگواری استماع نمودم
که تا بحال شیرینی آن کلمه از کام نرفته و آن این است نه هر
عمامه ئی دلیل زهد و علم است و نه هر کلاهی علت جهل
و فسق ای بسا کلاه که علم علم برافراخت و ای بسا عمامه
که حکم شرع برانداخت و کلمهٔ ثالث از این کلمات مقدسه
کلمهٔ خالف الهواه وارد چه قدر این عبارت شامل معانی
جلیله است از جوامع الکلم و عبارات سهل ممتنع است اس
اساس اخلاق ممدوحهٔ انسانیت است و فی الحقیقه این
کلمه شمع عالم و بنیان اعظم اخلاق روحانیهٔ نورانیهٔ
بنی آدم است معدل کل اخلاق و سبب الغند الحقیقی تمام
شیم مرضیهٔ انسانیست چه که هوای نفس آتشی است که اصل

هزار

هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علوم
و فنونشان این نار مشتعله را مخمود ننموده و چه بسیار واقع
که نفسی بجمیع صفات حسنهٔ انسانیه آراسته و بزیور عرفان
پیراسته لکن اتباع هوی شیم مرضیهٔ آن شخص را از هیئت اعتدال
خارج نموده در حیز افراط انداخت نیت خالصه را بنیت
فاسده تبدیل نمود و همچنین اخلاق در مواضع لائقه ظاهر
نگشت بلکه بقوت هوی و هوس از مسلک مستقیم نافع
منحرف بمنهج غیر صحیح مضر متحول گشت اخلاق حسنه عند الله
و عند مقربین درگاهش و نزد اولوا الالباب مقبول و ممدوح
امور لکن بشرط آنکه مرکز سنوحش عقل و دانش و نقطهٔ
استنادش اعنی الغند الحقیقی باشد و اگر حقایق این امور کما
هو حقه بیان کرده کار بتطویل انجامد در موضوع و محمول
از میان رود باری در این بحر هائل هوی کل طوائف
اوروپا با این همه تمدن و صیتها هالک و مستغرق و از
کل قضایای تمدنیه شان ساقط النتیجه است بعضی از این
کلمه تعجب نمایند و استیحاش نفرمایند چونکه مقصد
اصلی و مطلب کلی از بسط قوانین اعظم و وضع اصول اساس

اتوم جمیع شئون تمدن سعادت بشریه است و سعادت بشریه در تقرب درگاه کبریا و راحت و آسایش اعلی و ادنی از افراد هیئت عمومیه است و وسائل عظیمه این دو مقصد اخلاق حسنه انسانیه است و تمدن صوری بی تمدن اخلاق حکم اضغاث احلام داشته و صفای ظاهر بی کمال باطن کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء انگاشته گردد زیرا نتیجه که رضایت باری و راحت و آسایش عمومیست از تمدن ظاهر صوری بتمامه حاصل نشود و اهالی اوروپ در درجات عالیه تمدن اخلاق ترقی ننموده‌اند چنانچه از افکار و اطوار عمومیه ملل اوروپ واضح و آشکار است مثلا ملاحظه نمائید که الیوم اعظم آمال دول و ملل اوروپ تغلب و اضمحلال یکدیگر است و در کمال کره باطن باظهار منتهی درجه الفت و محبت و اتحاد مشغول و قضیه مشهوره پادشاه آشتی و آسایش پرور در تدارکات مهمات حربیه و ازدیاد قوه عسکریه بیشتر از ملوک جنگ آور بذل جهد بلیغ مینمایند چه که صلح و آشتی من دون قوه شدیده میسر نگردد در ظاهر بهانه نموده لیلا و نهارا جمیعا باعظم جد و جهد در تدارکات

حربیه

حربیه میکوشند و اهالی مسکین آنچه بعرق جبین پیدا کرده اکثرش را باید انفاق این راه کنند و چه قدر آلاف از نفوس که صنایع نافعه را ترک نموده شب و روز بکمال همت در ایجاد آلات مضره جدیده‌ئی که بیشتر از پیشتر سبب سفک دماء ابناء جنس است مشغولند و هر روز آلت حربیه جدیده‌ئی احداث و ایجاد میکنند و دول مجبور بر این گردند که آلات حربیه قدیم را ترک نموده در تدارک آلات جدیده کوشند چه که آلات حربیه قدیم با آلات حربیه جدیده مقاومت ننمایند چنانچه در این ایام که سنه هزار و دویست و نود و دو هجریست در ممالک آلمان صنعت تفنگ جدیدی و در ممالک نمچه توپ نحاسی تازه ایجاد نموده اند که از تفنگ هنری مارتی و توپ کروپ آتشبارتر و در هدم بنیان انسانی شدیدتر و سریع التأثیرتر است و این مصارف باهظه را باید که رعایای فلکزده تحمل نمایند حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی و وسیله اجتلاب مرضات الهیست و یا خود مخرب بنیان انسانیت و مهدم ارکان آسایش و سعادت است در سنه هزار و هشتصد و

هفتاد میلادی که محاربه بین آلمان و فرنسا واقع شد از
قرار مشهور ششصد هزار نفس در میدان مهاجه و
مدافعه مأیوس و مقهور کشته شدند چه بسیار بنیان
خاندانها که از اساس منهدم شد و چه بسیار مدن در
شام در منتهای معموریت بود و بامداد عالیها سافلها گشت
چه قدر از اولاد صغار که یتیم و بی پرستار ماندند و چه قدر
پدران و مادران سالخورده ثمرهٔ زندگانیشان جوانانه
نورسیده را در خاک و خون غلطان و مرده دیدند و چه
قدر نسا که بی رجال و دستگیر ماندند و همچنین کیفیات
احراق کتابخانها و بعض ابنیهٔ جسیمهٔ فرنسا و آتش زدن
دار الشفای عسکریه با جمیع عساکر مجروحهٔ مریضه و وقایع
مؤلمه و حرکات موحشهٔ طائفهٔ کومون و حوادث مدهشهٔ
اختلاف و تحزب جمعیات متضادهٔ متقاتله در پاریس و
منازعه و عدوان مابین رؤسای دینیهٔ قاتولیک و حکومت
آلمان و ظهور فتنها و فسادها و تدمیر بلاد و اوطان در حرب بی ثمر
میان حزبین جمهوریت و دون کارلوس در اسپانیا خلاصه
ازاینگونه وقایع که دلالت بر عدم تمدن اخلاق طوائف

اوروپ

اوروپ مینماید بسیار و این عبد چون هتک جهتی را مقصود
نداشته لهذا بچند کلمه اختصار نمود حال واضحست که شخص
عاقل بصیر و عارف خبیر تصدیق اینگونه امور ننماید آیا
طوائف و قبائلیکه مغایر شیم حسنهٔ عالم انسانی اینگونه امور
موحشه در مابینشان جاریست چگونه سزاوار است
که ادعای تمدن حقیقی کامل تام نمایند علی الخصوص که نتیجه
از این امور مأمول نه الا تغلب و تسلط موقت حالی و چون
این نتیجه باقی و پایدار نه لهذا نزد اولی الالباب تقید و اهتمام
سزاوار نیست در قرون سالفه مراراً و کراراً حکومت آلمان
غالب بر فرنسا گشت و همچنین سلطنت فرنسا دفعات عدیده
بر اقلیم آلمان حکمرانی نمود حال که ششصد هزار نفوس
مسکین از بندگان پروردگار فدای این نتایج و منافع موقتهٔ
صوریه گردد لا والله بلکه اطفال نیز ادراک مضرت این
گونه امور نمایند و لکن متابعت هوی صد هزار حجاب از
دل بر دیده افکند و بصر و بصیرت هر دو نابینا گردد
چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی
دیده شد بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد

که چند ملوک بزرگوار بلند همت آفتاب درخشندهٔ عالم غیرت و حمیت
بجهة خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأیی راسخ قدم
پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند
و بجمیع وسائل و وسایط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم
نمایند و یک معاهدهٔ قویه و میثاق و شروط محکمهٔ ثابته تأسیس
نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند
این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است
کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت
و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهدهٔ عمومیه تعیین
و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و
حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه
و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیهٔ بشریه مقرر
و معین گردد و کذلک قوهٔ حربیهٔ هر حکومتی بحدی معلوم
مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریه دولی
ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد باری اصل مبنای
این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من
بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال

او قیام

او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت
برخیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته
اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد ملاحظه
فرمایند که اگر چنین نعمتی میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی
محتاج تهیئه و تدارکات مهمات جنگ و حرب نباشد و مضطر
باصطناع آلات حربیهٔ جدیده بجهت مقهوریت نوع انسان نگردد
بلکه بعسکر قلیلی که سبب تأمین مملکت و تأدیب اهل فساد و
شقاوت و منع فتن داخلیه است محتاج و بس از اینجهت اولاً
بندگان الهی عموم اهالی از تحمل اثقال مصارف باهظهٔ حربیه
دول راحت و مستریح شوند ثانیاً نفوس کثیره اوقات خود را
دائماً در اصطناع آلات مضره که شواهد درندگی و خونخواری
و منافی موهبت کلیهٔ عالم انسانیست صرف ننمایند بلکه در
آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی جهانیانست کوشیده سبب
فلاح و نجاح نوع بشر گردند و عموم دول عالم بکمال عزت بر سریر تاجداری
مستقر و کافهٔ قبائل و امم در مهد آسایش و راحت آرمیده
و مستریح شوند و بعضی اشخاص که از همم کلیهٔ عالم انسانی
بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند نه چنانست

بلکه از فضل پروردگار و عنایات مقربین درگاه آفریدگار
و همت بیهمتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد مآبه
هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست همت همت غیرت
غیرت لازمست چه بسیار امور که در ازمنهٔ سابقه از مقولهٔ
ممتنعات شمرده میشد که ابدا عقول تصور وقوع آنرا نمینمود
حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این
امر اعظم اتوم که فی الحقیقه آفتاب نور جهان مدنیت
و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کلست از چه جهت
ممتنع و محال فرض شود و لابد بر اینست که عاقبت شاهد این
سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات
حربیه بر این منوال بدرجهٔ رسد که حرب بدرجهٔ مالا
یطاق هیئت بشریه واصل گردد از این تفاصیل مشروحه گذشته
مبرهن است که شرف و بزرگواری انسان بخونخوارگی و تیزچنگی
و تدمیر مداین و ممالک اجنبی و تتبیر و اهلاک جیوش و
اهالی نبوده بلکه سبب بلنداختری و جوانبختی صیت عدالت
پروری و دلجوئی عموم رعایا از اعالی و ادانی و تعمیر ممالک
و مدن و قراء و حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج بندگان الهی
وضع

وضع اش اساس اصول ترقی و توسیع حال الجمهور و تزیید
ثروت و غنای عمومیست ملاحظه فرمائید که در امکان چه
بسیار ملوک جهانگیر بر سریر کشورستانی مستقر گشتند
از آنجمله هلاکوخان و امیر تیمور گورکان که فی الحقیقه قطعهٔ عظیمهٔ
آسیا را در قبضهٔ تصرف آوردند و اسکندر رومی و ناپلیون
اول که دست تطاول را بر سه قطعه از قطعات خمسهٔ عالم
گشودند آیا چه ثمره از این فتوحات جسیمه مترتب شد
مملکتی معمور گشت و یا خود سعادتی منظور آمد سبب
استقرار سلطنت شد و یا باعث انقراض حکومت از آن
خاندان گردید هلاکوی چنگیز جنگ انگیز از جهانگیری بیش
ثمرهٔ مشهود نشد جز آنکه قطعهٔ آسیا از نائرهٔ حروبات
شدیده چون تل خاکستر گشت و امیر تیمور از کشورستانی
بغیر از تشتت جمعیت عالم و تخریب بنیان بنی آدم نتیجهٔ
حاصل نکرد و اسکندر رومی از فتوحات عظیمه اش جز
سقوط پسرش از سریر تاجداری و تغلب فلیقوس و
بطلیوس بر کل ممالکش فائدهٔ مشاهده نشد و ناپلیون اول
از ظفر بر ملوک اوروپ الا تخریب ممالک معموره و تدمیر نفوس

عاقه واستیلاء تزلزل واضطراب شدید کل قطعهٔ اوروپ و آسیای
نفس خود در انجام ایام فوائدی نیافت این آثار ملوک جهانگیر
ولکن قدری در فضائل وخصائل حمیده وعظمت وبزرگواری
شان شهریار عادل انوشیروان باذل تأمل نمائید که از سرور
دادپرور در زمانی بر سریر جهانبانی مستقر شد که بنیان
قوی الارکان سلطنت ایران از هر جهت خلل وفتور طاری
شده بود بعقل خداداد تأسیس عقل وداد نموده بنیان
ظلم وبیدادی را قلع وقمع وهیئت پریشان ایران را در ظل
جناح سلطنتش جمع فرمود در مدت قلیله ممالک پژمردهٔ
ویران ایران بیمن توجهات بخش توجهاتش زنده وبرازندهٔ
ترین ممالک معمورهٔ مسکونه گشت قوای مختلهٔ حکومت را
تکرار اعاده ومزداد وصیت عدل وانصافش آفاق اقالیم
سبعه را احاطه نمود جمهور اهالی از حضیض ذلت
ونکبت باوج عزت وسعادت صعود نمودند با وجود
آنکه از ملت مجوس بود صدر آفرینش شمس حقیقت آسمان
نبوت بکلام مبارک انی ولدت فی زمن ملک عادل ناطق
گشتند واظهار مسرت از ولادت در زمان حکومت او
فرمودند

فرمودند حال آن بزرگوار آیا بسبب مرضیه باین مقام بلند اعلی فائق
گشت یا خونریزی جهانگیری وخون ریزی ملاحظه فرمایند که در قطب
ابداع بچه شأنی مفتخر ومباهی گشت که آوازهٔ بزرگواریش در
جهان فانی جاوید وباقی ماند وبحیات ابدیه موفق گردید
اگر به بیان زندگی دائمی بزرگواران بپردازیم کار این مختصر بطول
انجامد وچون واضح ومبرهن نیست که از قرائت این کتاب تأثیر
فوائد کلیه در افکار عمومی اهالی ایران حاصل گردد لهذا اختصار
نمائیم وبعضی مسائل را که قریب بعقول ناسست ذکر کنیم ولکن اگر
از این مختصر نتایج حسنه فی مشهود گردد انشاء الله من بعد باس
اساس حکم الهیه در عوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیدهٔ
مفصله تحریر گردد باری در عالم وجود سطوت قاهرهٔ جنود
عدل را قوای اعظم عالم مقابلی نکند وبنیان مرصوص حصون
حصینه مقاومت ننماید چه که فتوحات این سیف قاطع را
کل بشر با طوع ورضاء مغلوب گردند وویرانهای عالم از هجوم
این جنود باعلی درجهٔ معموریت وآبادی سرافراز شود ورایت
اعظم است که بر افراز جهانبانی سایه افکند بمثابهٔ نیر اعظم
انوار ساطعهٔ حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ

کند رایت اولیه عقل ورایت ثانیه عدل این دو قوهٔ عظیمه را
جبال آهنین مقاومت نتواند وسدّ سکندر برامثانت نماند
واین واضح وبدیهیست که حیات این عالم فانی چون نسایم صبحگاهی
بی ثبات ودر مرور در اینصورت خوشا بزرگواری که در سبیل
رضایت باری صیت ممدوحه وذکر خیری یادگار گذارد چه
آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک
بلی جهانگشائی وکشورستانی ممدوح وبلکه در بعضی اوقات
جنگ بنیان اعظم صلح است وتدمیر سبب تعمیر مثلاً شهریار
بزرگواری اگر در مقابل عدوی باغی طاغی صف جنگ بیاراید
ویا آنکه بجهت جمع شمل هیئت وممالک مشتتهٔ پراکنده سمند
همت را در میدان جلادت وشجاعت برانگیزد خلاصه
محاربه اش مبنی بر نوایای صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین
لطف واین ظلم جوهر عدل واین جنگ بنیان آشتیست الیوم
شایستهٔ ملوک مقتدر تاسیس صلح عمومیست زیرا فی الحقیقه
آزادی جهانیانست کلمهٔ رابعه از روایت بام الهدایت مطلقا
لامر مولاه است این معلوم ومبرهن است که اعظم منقبت
عالم انسانی اطاعت پروردگار است وشرف وعزتش
در متابعت

در متابعت اوامر ونواهی خداوند یکتا ونورانیت امکان بدیانات است و
ترقی وفوز وسعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسهٔ
الهیه فی الجمله ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود
ظاهراً وباطناً اعظم اساس متین رصین واکبر بنیان قویم دین
که محیط بر آفرینش وکافل کمالات معنویه وصوریه وضابط
سعادت ومدنیت هیئت عمومیه بشریه است دیانات است اگر
چه بعضی سبکمغزان که تعمق وتدبر در اس اساس ادیان الهیه
ننموده اند وروش بعضی مدعیان کاذبهٔ متدینین را میزان قرار
داده کل را بان قیاس نمایند از این جهت ادیان را مانع ترقی عموم
انگاشته اند بلکه مؤسس نزاع وجدال ومسبب بغض وعداوت
کلیه بین اقوام بشریه شمرده اند واینقدر ملاحظه ننموده اند
که اساس ادیان الهی را از اعمال مدعیان دیانت ادراک
نتوان نمود چه که هر امر خیری که در ابداع شبه آن متصور
نه قابل سوء استعمالست مثلا اگر سراج نورانی بدست
جهلای صبیان ونابینایان افتد خانه نیفروزد وظلمت
مستولیه زائل نگردد بلکه خانه وخود را هر دو بسوزاند
در اینصورت میتوان گفت سراج مذموم است لا والله

سراج هادی سبیل نور دهندهٔ شخص بصیر است لکن ضرر ورا
آنقی است عظیم از جمله منکران دیانت شخصی بوده ولتر نام از
اهل فرانسه و کتب عدیده در رد ادیان تصنیف نموده که مضامینش
سزاوار ملعبهٔ صبیان بی‌خرد است این شخص حرکات و سکنات
پاپ را که رئیس مذهب کاتولیکست و فتن و فساد رؤسای
روحانیهٔ ملت مسیحیه را میزان قرار داده بر روح الله زبان
اعتراض گشوده و بعقل سقیم ملتفت معانی حقیقیهٔ کتب مقدسهٔ الهیه
نگشته بر بعضی مضامین کتب سماویهٔ منزله محذورات و مشکلات
بیان کرده وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا خوش بیان کرد آن حکیم
غزنوی بهر محجوبان مثال معنوی که ز قرآن گر نه بینند
غیر قال این عجب نبود ز اصحاب ضلال کز شعاع آفتاب
پر ز نور غیر گرمی می‌نیابد چشم کور یضل به کثیرا
ویهدی به کثیرا وما یضل به الا الفاسقین این
معلوم و واضح است که اعظم فوز و فلاح عباد و اکبر وسایل و وسایط
نجات و نجاح من فی البلاد محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراد
نوع انسانیست و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق

منصور

منصور نمی‌گردد و در عالم اکمل وسائل الفت و اتحاد دیانت حقیقیهٔ
الهیه است لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم
ولکن الله الف بین قلوبهم چنانچه در بعثت انبیای الهی
قوهٔ اتحاد حقیقی باطنی و ظاهری و قبائل و طوائف متضادهٔ
متقاتله را در ظل کلمهٔ واحده جمع نموده صد هزار جان حکم
جان واحد یافته و هزاران نفوس بهیئت شخص یگانه مجسم
گشته بر مثال موجها اعداد شان در عدد آورده باشد
بادشان چون تجلی رش علیهم نوره مفترق هرگز نکرد
نور او جان گرگان سگان از هم جداست متحد جانهای
شیران خداست تفاصیل واقعهٔ در زمان بعثت انبیای
سلف علیهم السلام و اطوار و احوال و آثار شان کما هو
حقه در تواریخ معتبره مفصلا مذکور نه بلکه در آیات
قرآنیه و احادیث و توریه مجمل ذکر شده لکن چون از زمان
حضرت موسی تا بحال جمیع امور در قرآن عظیم و احادیث
صحیحه و توراة و تواریخ معتبره مندرج لهذا مختصر بیان
میشود تا به براهین متقنه نزد کل معلوم و واضح گردد
که در عالم وجود آباد دیانت از اصول اصلیهٔ انسانیت

و مدنیت است و یا خود چنانچه ولتر و امثال او گمان برده اند
مخرّب بنیان ترقی و راحت و آسایش جمعیت بشریه است و
از این جهت که مجال انکار بجهت طائفهٔ از طوائف عالم باقی
نماند بقسمی بیان میشود که مطابق تواریخ صحیحهٔ عموم ملل
و مصدّق کل عالمست در زمانیکه بنی اسرائیل در مملکت
مصر از توالد و تناسل تکثّر نموده در جمیع ممالک مصر منتشر
گشتند پادشاهان قبطیان فراعنهٔ مصر بر اعزاز و قوّت قوم
خود قبطی و اذلال و حقارت سبطی که غریب می شمردند بر خواستند
و مدّت مدید بنی اسرائیل مختلف و متفرق شده در تحت
ایادی ظلم و جور قبطیان اسیر و در اعین کل ناس سفیل
و حقیر بودند بقسمیکه حقیرترین قبطی اذیت و جفا بر
عزیزترین سبطی مینمود تا آنکه اسارت و ذلت و مظلومیت
بدرجهٔ نهایت رسید شب و روز بنی اسرائیل نه از
جان در امان و نه اطفال و عیالشانرا از بیدادی عوانان
فرعون ملجأ و پناهی غایات طعامشان از فرط مصائب
و آلام قطعات دل پرخون و شرابشان سرشک مثابهٔ
جیحون بنی اسرائیل در این حالت پرملال تا که جمال موسوی

اشعهٔ

اشعهٔ نار احدیه را از شطر وادی ایمن بقعهٔ مبارکه مشاهده
فرمودند و ندای جانفزای الهی را از نار موقدهٔ ربانیه در
شجرهٔ لا شرقیة و لا غربیة استماع نمودند و بنبوّت کلیه مبعوث
گشتند و چون سراج هدایت در انجمن سبطیان برافروختند
و بنور هدی آن گم گشتگان ظلمات جهل را بر سبیل مستقیم
علم و کمال دلالت فرمودند و فرق مختلفهٔ اسباط اسرائیلیان را
در ظل کلمهٔ واحدهٔ جامعهٔ توحید جمع فرموده علم اتحاد کامل را
بر اتلال اتفاق و یگانگی برافراختند در مدت قلیله از نفوس
جاهله بتربیت الهیه تربیت گشته از بیگانگی بیگانگی گرویدند
و از حقارت و ذلت و مسکنت و اسارت و جهالت خلاص
شده بمنتهای درجهٔ عزت و سعادت فائز گشتند بعد از
مملکت مصر رحلت نموده توجّه بموطن اول اسرائیل کرده بارض
کنعان و فلسطین وارد و در بدایت سواحل نهر اردن و
اریحا را فتح نموده در آن بلاد ساکن و بالاخره جمیع بلاد مجاوره را
از فینیکه و ادوم و عامون خلاصه در زمان یوشع ممالک
سی و یک حکومت در تحت تصرف بنی اسرائیل آمد و این
طائفه در جمیع شئون و صفات و فضائل انسانیه از

علم و معرفت و ثبات و همت و جلادت و شجاعت و عزت و سخاوت
بر کل قبائل و ملل عالم تفوق نمودند یکشخص اسرائیلی در آن عصر
اگر بین عجمی داخل میشد بجمیع شیم مرضیه ممتاز بود حتی قبائل
سائره در ملح نفسی اگر زبان میگشودند نسبت اسرائیلی
میدادند و در تواریخ متعدده مذکور که فلاسفهٔ یونان
مثل فیثاغورث اکثر مسائل حکمت الهیه و طبیعیه را از تلامذهٔ
حضرت سلیمان اقتباس نمود و سقراط بسیاحت شتافته با
بعضی از اجلهٔ علمای ربانی اسرائیلی ملاقات نموده در مراجعت
بیونان بنیان اعتقاد وحدانیت الهیه و بقای ارواح انسانیه
بعد از خلع لباس عنصریه اجسام را تأسیس نمود عاقبت جهلهٔ یونان
بر آن واقف اسرار حکمت اعتراض نموده بر قتلش قیام نمودند
و پادشاه یونان را اهالی مجبور ساخته در مجلس سقراط را
پیالهٔ سم بچشانیدند باری مختصر اینکه بعد از آنکه ملت
اسرائیلیه در جمیع مراتب تمدن ترقی نمود و بمنتها درجهٔ
سعادت فائز گشت قلیلاً قلیلاً اس اساس دیانت و شریعت
موسویه را فراموش نموده بعادات رسمیه و اطوار غیر
مرضیه مشغول شد در زمان رُجعام پسر حضرت سلیمان

در بنی

در بنی اسرائیل اختلاف عظیمی واقع شد و یاربعام که از افراد
اسرائیلیان بود سر سلطنت برداشت و عبادت اصنام را بنا
گذاشت چند قرن محاربه بین رجعام و یاربعام و سلالهٔ ایشان
واقع گشت و قبائل یهود مختلف و متفرق شدند بالاخصاب
از اینکه معنای شریعة الله را فراموش نموده بتعصبات جاهلیه
و خصائل غیر مرضیه بغی و طغیان متصف شدند و علمایشان
لوازم حقیقهٔ انسانیهٔ مندرجهٔ در کتاب مقدس را نسیاً
منسیاً انگاشته در فکر منافع ذاتیهٔ خود افتادند و ملت را
بمنتها درجهٔ غفلت و جهالت مبتلا کردند از ثمر اعمال ایشان
آن عزت پاینده بمنتها درجهٔ ذلت مبدل گشت و ملوک ایرن
و یونان و رومان مسلط بر ایشان گشته رایت استقلالشان
سرنگون شد جهالت و نادانی و نکبت و خودپرستی رؤسای
دینیه و احبارشان مجسم گشته بصورت بخت‌نصر ملک
بابل مبعوث شده بکلی بنیان اسرائیلیان را برانداخت بعد از
قتل عام و غارت و هدم بیوت و قلع اشجار آنچه از بقیة
السیوف باقی ماند اسیر کرده ببابل برد بعد از هفتاد
سنه اولاد اسرائیل مرخص شده مراجعت ببیت المقدس نمودند

حزقیا و عزیر علیهما السّلام مجدّداً تأسیس اساس کتاب مقدّس را
نمودند یوماً فیوماً ملّت اسرائیلیه ترقّی نموده صبح نورانی
اعصار اوّلیه لائح گشت بعد از مدّتی قلیل باز اختلافات
عظیمه در اطوار و افکارشان واقع هم علمای یهود متوجّه
اغراض نفسانیه گشت و اصلاحات جاریهٔ زمان عزیر علیه
السّلام بروش و احوال فاسده تبدیل شد کار بجائی انجامید
که عساکر ملوک و جمهوریّت رومان مراراً و کراراً ممالک
اسرائیلیان را فتح نمود تا بالاخره طیطوس قهرمان که سردار
رومان بود بلاد متوطّنهٔ یهود را با خاک یکسان نمود بقسمیکه
جمیع رجال را قتل و نساء و اولاد را اسیر و بیوت را هدم و اشجار را
قطع و کتب را حرق و اموال را نهب و بیت المقدّس را چون
تل خاکستر نمود و بعد از این مصیبت کبری ستارهٔ حکومت
اسرائیلیان در مغرب نیستی متواری شد و تا بحال بر این منوال
این ملّت مضمحلّ گشته در اطراف عالم پراکنده اند و ضربت
علیهم الذلّة و المسکنة و این مصیبتین اعظمین بختنصّر و
طیطوس در قرآن مجید مذکور وقضینا الی بنی اسرآئیل
فی الکتاب لتفسدنّ فی الارض مرّتین و لتعلنّ علوّاً کبیراً

فاذا

فاذا جآء وعد اولیهما بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید
فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفعولا تا آنکه میفرماید
فاذا جآء وعد الاخرة لیسوءوا وجوهکم و لیدخلوا المسجد کما دخلوه
اوّل مرّة و لیتبّروا ما علوا تتبیراً باری مقصود اینکه
ملاحظه شود که دیانت حقیقیه چگونه سبب تمدّن و عزّت
و سعادت و علوّ منزلت و معارف و ترقّی طوائف ذلیلهٔ
اسیرهٔ حقیرهٔ جاهله میشود و چون بدست علمای جاهل
متعصّب افتد از سوء استعمال چنین نورانیّت عظمی بظلمت دهماء
تبدیل میشود و چون دفعهٔ ثانیه علائم و آثار تشتّت و ذلّت
و نیستی و مقهوریّت طائفهٔ اسرائیلیان نمودار شد نفحات طیّبهٔ
قدسیّهٔ روح الله بر شواطی نهر اردن و خطّهٔ جلیل ساطع
گشت و ابر رحمت برخواست و بر آن دیار امطار روحانیّهٔ
کبری مبذول داشت و از رشحات و طفحات بحر اعظم ربّانیهٔ
قدس براهین معرفة الله معطّر گردید و جوامع الحان جلیل
انجیل بمسامع اهل صوامع ملکوت در آمد و بنفس مسیحائی
نفوس میّته سر از قبر غفلت و جهالت برداشته بحیات
ابدیّه فائز گشتند در مدّت سه سال ان نیّر اوج کمال

در دشت و صحرای اورشلیم و فلسطین حرکت نموده کل را
بصبح هدایت دلالت میفرمود و باخلاق روحانیه و صفات
مرضیه تربیت مینمودند و اگر ملت اسرائیلیه بآن جمال
نورانی اقبال نموده کمر خدمت بر اطاعت می بستند بریح الهی
جان بخش روح الله بر همی تانه و فتوحی بی اندازه مؤید
میگشتند ولکن چه فایده که کل اعراض نمودند و بر اذیت آن
معدن علم لدنی و مهبط وحی الهی برخواستند الا معدودی قلیل
که متوجهاً الی الله از شئون ظلمانیهٔ امکان مقدس شده
قصد معارج لامکان نمودند خلاصه جمیع بلیات شدیده
بر آن مشرق الطاف الهیه وارد بقسمیکه اقامت و استقرار در
قریه ئی ممکن نبود با وجود این علم هدایت کبری مرتفع و
اساس تمدن اخلاق انسانیه که اصول مدنیت جامعه است
مؤسس گشت در فصل پنجم آیهٔ سی و هفتم از انجیل متی
نصیحتی میفرماید که ترجمه اش اینست در بدی و شرور
و اذیت مقابله بالمثل ننمائید اگر نفسی بر طرف ایمن تو
تو طپانچه زند طرف ایسر را بر گردان و همچنین در آیهٔ
چهل و سوم میفرماید شنیده اید که گفته شده است
قریب

قریب خود را دوست دار و دشمنت را بعداوت بیانداز و اما من چنین
میگویم دشمنان تان را دوست دارید و ذکر خیر کنید بدگویان
خود را و مبغضانتان را احسان نمائید و نفوسی که شما را
اذیت و طرد مینمایند ایشان را دعا نمائید تا بمنزلهٔ فرزند
پروردگار آسمانی باشید چه که آفتاب بر گنه کار و نیکوکار
هر دو مشرق و ابر رحمت بر ستمکار و ابرار هر دو ممطر است
اگر دوستان خود را دوست دارید چه اجر و مزیتی از برای
شما است آیا مأمورین اخذ اعشار اغلاً چنین نمی نمایند
و تعلیمات آن مطلع حکمت الهیه از این قبیل بسیار فی الحقیقه
نفوسیکه باین صفات مقدسه متصف گردند جواهر
وجود و مطالع تمدن حقیقی هستند خلاصه آنحضرت
شریعت مقدسه را بر روحانیت صرفه و اخلاق حسنه
تاسیس و نفوس مؤمنه را روش و مسلک خاصی که
جوهر حیات عالم است تعیین فرمودند چنانچه آن مظاهر
هدی و لو در ظاهر باعظم نقمت و عقوبت ظالمین مبتلا
شدند ولکن فی الحقیقة از ظلمات خذلان یهود نجات
یافته در صبح ابداع بانوار عزت سرمدیه مشرق و لائح

کشتند ان ملت جسیمهٔ یهود معدوم و مضمحل شدند لکن
این نفوس معدوده چون بظل شجرهٔ مبارکهٔ عیسویه شتافتند
فی الحقیقه هیئت عمومیهٔ عالم را تبدیل نمودند در ان
زمان جمیع اهالی اقالیم عالم در منتهی درجهٔ تعصب و نادانی
و حمیت جاهلیت و شرك بوحدانیت الهیه بودند مدعی اعتقاد
وحدانیت جز شرذمهٔ قلیلهٔ یهود نه و آنان نیز بکلی مخذول
و منکوب و این نفوس مبارکه بترویج امری قیام نمودند
که مغایر و مضاد ارآء جمیع هیئت بشریه بود و کل ملوک
چهار قطعه از قطعات خمسهٔ عالم بر اضمحلال ملت عیسویه
باتم عزم برخواستند مع ذلك عاقبت اکثری بجان و دل
در ترویج دین الهی شتافتند و کل ملل اوروپ و بسیاری
از طوائف آسیا و افریك و بعضی متمکنین جزائر بحر محیط
در ظل کلمهٔ توحید جمع شدند حال ملاحظه نمائید آیا
در وجود از هر جهت اساسی اعظم از دیانت خلق شده
و یا خود امری محیط بر آفرینش چون ادیان الهی متصور
گردد و یا امری وسیلهٔ محبت و الفت و اتحاد و یکانکی
تام چون ایمان بعزیز علام بوده و یا خود اساس تربیت

عموم

عموم در جمیع اخلاق جز شرایع سماویه مشهود گشته صفاتیکه
حکما در منتهی درجهٔ فلسفه بان فائز و خصائلیکه در اعظم
درایج کمال بدان متصف بودند مؤمنین بالله در بدایت
تصدیق و ایمان مظهران شیم مرضیهٔ انسانیه میکردیدند
ملاحظه کنید نفوسیکه سلسبیل هدایت را از ایادی الطاف
روح الله نوشیدند و در ظل انجیل مستظل گشتند بچه درجه
از اخلاق واصل گشتند که جالینوس حکیم مشهور با وجود
انکه از ملت مسیحیه نبود مع ذلك در ستایش مؤمنین بالله که
در شرح جوامع کتاب افلاطون در سیاست مدن تصنیف
نموده مرقوم است که بعینه ترجمهٔ ان اینست جمهور ناس
سیاق اقوال برهانیه را ادراك نتوانند و از این جهت محتاج
کلمات رموزیهٔ از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرتند
و دلیل بر ثبوت این مطلب انکه الیوم مشاهده میکنیم قومی را
که مسمی بنصاری اند و ثواب و عقاب آخرت معتقد و مؤمن
و از این طائفه افعال حسنه صدور می نماید مثل افعال
نفسیکه فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیاناً مشاهده
مینمائیم که از موت مخافتی ندارند و از کثرت حرص و اشتیاق

بدل و انصاف از متفلسفین حقیقی محسوب‌اند انتهی کلام جالینوس
و مقام فیلسوف در آن زمان و بعقیدهٔ جالینوس مقامی بود
که اعظم از آن در ابداع تصوّر نمیشود ملاحظه نمائید
که قوّهٔ نورانیّهٔ روحانیّهٔ ادیان الهیّه جمهور متدیّنین را
بدرجهٔ از کمالات فائز میفرماید که مثل جالینوس حکیم با وجود
آنکه از افراد آن ملّت نبود چنین شهادت میدهد و از آثار
این اخلاق حسنه اهل انجیل در آن ازمنه و اعصار تشبّث
بخیرات و اعمال الصالحات نمودند و بیمارستانها و دار الشّفاها
و مواضع خیرات تأسیس شد چنانچه اوّل شخصیکه در ممالک
رومان محلّات عمومیّه بجهة معالجهٔ مساکین و مجروحین
بی پرستار بنیان نهاد ملک قسطنطین است و این پادشاه
عظیم اوّل ملکی است از ملوک رومان که بنصرت امر حضرت
روح الله قیام فرمود و بکمال همّت در ترویج اساس انجیل
جان فدائی نمود و سلطنت رومان را که فی الحقیقه عبارت
از صرف اعتساف بود در نقطه عدل و اعتدال مستقر و
مرکوز نماید و اسم مبارکش در فجر تواریخ چون ستارهٔ
سحری درّی درخشنده است و صیت بزرگواریش در
جهان

جهان مدنیّت و شأن و ورد زبان جمیع فرق مسیحیان خلاصه از
برکت تربیت نفوس مقدّسه ئیکه بترویج تعلیمات انجیلیّه
قیام نمودند چه اساس متین اخلاق حسنه در جهان در آن
زمان تأسیس شد چه بسیار مکاتب و مدارس و بیمارستانها
و محلّات و مکتبها بجهت تربیت اولاد ایتام و فقرا تأسیس
شد و چه بسیار نفوس که منافع ذاتیّهٔ خود را ترک
نموده ابتغاء لمرضات الله اوقات عمرها صرف تعلیم و تربیت عموم
نمودند ولکن در زمانیکه طلوع صبح نورانی جمال احمدی
قریب شد زمام امور جمهور مسیحیّین در دست قسّیسین
جاهله افتاد بکلّی آن نسایم رحمانیّه از مهبّ عنایت منقطع
شد و احکام انجیل جلیل که اسّ اساس مدنیّت عالم بود
از سوء استعمال و حرکت نفوسیکه بظاهر آراسته و بباطن
کاسته بودند ساقط النتیجه گشت چنانچه جمیع مورّخین مشهور
از اهالی اوروپ در بیان کیفیّت احوال و اطوار و سیاست
و تمدّن و معارف و جمیع شئون قرون قدیمه و قرون
وسطی و قرون جدیده ذکر نموده اند که قرون عشرهٔ وسطی
که عبارت از بدایت قرن سادس میلادی الی نهایت قرن

خامس عشر است ممالک اوروپ در منتهی درجهٔ توحش و عدم مدنیت
از جمیع شئون بود و باعث اصلی آن آنکه رهابین که باصطلاح
اهالی اوروپ رؤسای روحانی دینی بودند از عزت ابدیهٔ اتباع
اوامر مقدسه و تعلیمات سماویهٔ انجیل غافل گشته با ارکان
حکومت دنیوی آن زمان که در کمال ظلم و طغیان بودند اتفاق
نموده و از عزت پایدار چشم پوشیده در منافع موقتهٔ فانیه
و اغراض نفسانیهٔ یکدیگر کمال سعی و کوشش را مجری میداشتند
تا آنکه بالاخره امر بجائی رسید که عموم اهالی در دست این دو
فریق اسیر صرف ماندند و این احوال و اطوار سبب هدم اس اساس
دیانت و انسانیت و مدنیت و سعادت اهالی اوروپ گشت
و چون روایح طیبهٔ نفحات روحانیهٔ روح الله در آفاق امکان
از اعمال و افکار ناشایسته و نیات غیر لائقهٔ رؤسا زائل
گشت و ظلمت جهل و نادانی و اخلاق غیر مرضیه عالم را احاطه
نمود فجر امید دمید و موسم ربیع الهی رسید ابر رحمت برخاست
و نسایم جان بخش از مهب عنایت وزید شمس حقیقت از
افق حجاز و یثرب در نقطهٔ محمدیه اشراق فرمود و بر آفاق
ممکنات انوار عزت سرمدیه مبذول داشت اراضی قابلیات

تبدیل

تبدیل گشت و اشرقت الارض بنور ربها تفسیر شد جهان جانی
تازه و جسم میت امکان روحی بی اندازه نائل گشت بنیان ظلم
و جهل منهدم شد و ایوان بلند علم و عدل بلند و متعالی گشت
بحر مدنیت بجوشید و انوار معارف بدرخشید اقوام و طوائف
متوحشهٔ اقلیم حجاز قبل از اشتعال سراج وهاج نبوت کبری
در زجاجهٔ بطحا جاهل ترین قبائل و متوحش ترین طوائف عالم
بودند و بسیر مذمومه و عوائد موحشه و خونخواری و اختلاف
و معادات آن اقوام در کل کتب و صحائف تاریخیه مذکور حتی
طوائف متمدنهٔ عالم در آن زمان قبائل اعراب یثرب و بطحا را
از نوع بشر نمیشمردند لکن بعد از طلوع نیر آفاق در آن خطه
و دیار از تربیت آن معدن کمال و مهبط وحی ذی الجلال و
فیوضات شریعت مقدسهٔ الهیه در مدت قلیله در ظل
کلمهٔ وحدانیت جمع شده این جمهور اشخاص متوحشه در
جمیع مراتب انسانیه و کمالات بشریه چنان ترقی نمودند که کل
ملل عالم در آن عصر مبهوت و متحیر گشتند طوائف و قبائل
و ملل عالم که دائما اعراب را سخریه و استهزاء مینمودند و
جنس بیفصل میشمردند بکمال اشتیاق بموطن و ممالک

عرب آمده تحصیل فضائل انسانیه و اقتباس علوم سیاسیه
و اکتساب معارف و مدنیت و تعلم فنون و صنایع مینمودند
آثار تربیت مربی حقیقی را در امور محسوسه ملاحظه کنید
که اشخاصیکه از کثرت توحش و نادانی در زمان جاهلیت
دختران هفت ساله خود را زنده زیر خاک مینمودند و
چنین امری را که از انسان گذشته طبیعت حیوان نیز از ان
متنفر و متبری از شدت جهالت منتهی رتبه حمیت و غیرت
میشمردند این چنین اشخاص نادان از فیوضات تربیت ظاهره
ان بزرگوار بدرجه رسیدند که ممالک مصر و سوریا و شام
و کلدان و عراق و ایران را فتح نموده جمیع مهام امور چهار اقلیم
عالم را منفرداً اداره نمودند خلاصه طائفه عرب در جمیع فنون
و علوم و معارف و حکمت و سیاست و اخلاق و صنایع و بدایع
سرور کل ملل و اقوام گشتند و فی الحقیقه بلوغ چنین طائفه
متوحشه حقیره در مدت قلیله بمنتهی درجه کمالات
بشریه اعظم برهان حقیت و نبوت سرور کائنات است
در اعصار اولیه اسلام جمیع طوائف اوروپ اکتساب
فضائل و معارف مدنیت را از اسلام ساکنین ممالک
اندلس

اندلس مینمودند و اگر در کتب تواریخیه از جمیع دقت شود
مبرهن و واضح گردد که اکثر تمدن اوروپ مقتبس از اسلام است
چنانچه جمیع کتب حکما و دانشمندان و علما و فضلای
اسلامیه را قلیلاً قلیلاً در اوروپ جمع و بکمال دقت در مجامع
و محافل علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجرا
نمودند و الآن کتب فضلای اسلام که در ممالک اسلام نابود
است در کتابخانهای ممالک اوروپ نسخ عدیده اش موجود
و قوانین و اصولی که در کل ممالک اوروپ جاریست اکثر بلکه
کلیه مسائلش مقتبس از کتب فقهیه و فتاوای علمای اسلام
است و اگر خوف از تطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً
سمت تحریر می یافت مبدء تمدن اوروپ در قرن سابع هجری
واقع و تفصیل این قضیه انکه در اواخر قرن خامس هجری نصاری
پاپ رئیس ملت مسیحیه از اینکه مقامات مقدسه
چون بیت المقدس و بیت اللحم و ناصره در تحت حکومت
اسلامیه افتاده ناله و فریاد آغاز نموده جمهور ملوک و اهالی
اوروپ را تشویق و تحریض نموده باعتقاد خود بحرب دینی
و جهاد دلالت کرده بقسمی فریاد و حنین و انینش بلند شد

که کل ممالک اوروپ قیام نمودند و ملوک صلیبیون با عساکر
بیشمار از خلیج قسطنطنیه گذشته توجه بقطعهٔ آسیا نمودند
و در آن زمان خلفای علویه بر دیار مصریه و بعضی ممالک عرب
حکمرانی مینمودند و در اکثر اوقات ملوک سودستان یعنی
سلجوقیهٔ بریة الشام نیز در تحت اطاعت و انقیاد شان بودند
بادی ملوک اوروپ با سپاه بیشمار هجوم بر بریة الشام و مصر
نمودند و مدت دویست و سه سال مستمراً مابین ملوک
بریة الشام و ملوک اوروپ محاربات واقع و دائماً از اوروپ مدد
میرسید هر قلعه از قلاع سوریه را بکرات و مرات ملوک
فرنک فتح نمودند و پادشاهان اسلام از دست فرنک
نجات دادند تا آنکه صلاح الدین ملک منصور ایوبی
در سنهٔ ششصد و نود و سه هجری بکلی ملوک و عساکر
اوروپ را از ممالک و سواحل بریة الشام و مصر اخراج
نموده مأیوس و منکوب بممالک اوروپ مراجعت نمودند
و در این محاربات که بحرب صلیبیون مشهور کرورها از
نفوس تلف شد خلاصه از ابتدای تاریخ چهار صد و
نود هجری تا سنهٔ ششصد و نود و سه هجری متصلا

از اوروپ

از اوروپ ملوک و سرداران و سرکردگان ببریة الشام و مصر
تردد مینمودند و چون عاقبت جمیع مراجعت نمودند در مدت
دویست سال و کسری آنچه از سیاست و مدنیت و معارف
و مدارس و مکاتب و عادات و رسوم مستحسنهٔ ممالک
اسلامیه مشاهده کرده بودند بعد المراجعت در اوروپ تأسیس
نمودند مبدأ تمدن اوروپ از آن زمان است ای اهل ایران
تکاسل و تراخی تا کی متبوع و مطاع کل آفاق بودید حال
چگونه از عزت قبول باز مانده در زاویهٔ خمول خزیده اید
منشأ معارف و مبدأ تمدن جهانیان بودید اکنون چگونه
افسرده و مخمود و پژمرده گشته اید سبب نورانیت آفاق
بوده اید حال چگونه در ظلمات غفلت و کسالت باز مانده اید
چشم بصیرت را باز نما احتیاجات حالیه خود را ادراک
نمائید کمر همت و غیرت بربندید و در تدارک وسایط
معارف و مدنیت بکوشید آیا سزاوار است که طوائف
و قبائل اجانب فضائل و معارف را از آثار اسلاف و اجداد
شما اقتباس نمایند و شما که اولاد وارثید محروم مانید
آیا این پسندیده است که همسایگان و مجاوران لیلاً و نهاراً

در تثبیت وسائل ترقی و عزت و سعادت بجان و دل بکوشند
و شما از تعصب جاهلیة بمضاددت و منازعت و هوی
و هوس خود مشغول گردید و آیا این ممدوح و محمود است که
این ذکاء فطری و استعداد طبعی و فطانت خلقیه را در کسالت
و بطالت صرف و ضایع نمائید باز از مقصد دور افتادیم
باری جمیع هوشمندان و مطلعین بر حقایق احوال تاریخیهٔ
ازمنهٔ سالفه از اهالی اوروپ که بصدق و انصاف متصفند
مقر و معترفند که اساس جمیع شئون تمدنیه شان مقتبس
از اسلام است چنانچه مؤلف محقق مشهور دریپار از
اهالی فرانسه که در نزد جمیع مؤلفین و دانایان اوروپ اطلاع
و مهارت و دانائیش مسلم است در کتاب مسمی بترقی
امم در ادبیات که از تألیفات مشهورهٔ اوست در این باب
یعنی اکتساب ملل اوروپ قوانین مدنیت و قواعد ترقی
و سعادت را از اسلام شرح مبسوطی بیان نموده و چون
بسیار مفصل است لهذا ترجمه و درجش در این رساله
سبب تطویل بلکه خروج از صدد است و اگر نفسی در آنچه
گفته شد قانع نه مراجعت بآن کتاب نماید مختصر این است
که جمیع

که جمیع تمدن اوروپ از قوانین و نظام و اصول و معارف و حکم
و علوم و عادات و رسوم مستحسنه و ادبیات و صنایع و انتظام
و ترتیب و روش و اخلاق حتی بسیاری از الفاظ مستعمله
در لسان فرانسه را مقتبس از عربیت بیان نموده و فرداً
فرداً بتفصیل ذکر کرده و ثابت و مبرهن داشته که هر یک را
در چه زمان از اسلام اقتباس نمودند و همچنین تفصیل
دخول عرب در بلاد غرب که الیوم مملکت اسپانیا است و در
مدت قلیله مدنیت کامله را در آن ممالک بچه نحو تأسیس نمودند
و سیاست مدن و معارفشان در چه درجهٔ کمال بود و تأسیس
مدارس و مکاتب علوم و فنون و حکمیه و صنایعشان بچه
متانت و انتظام بود و سروری و بزرگواریشان در جهان
مدنیت بچه درجه رسید و از ممالک اوروپ چه بسیار
اطفال بزرگان که بمدارس قرطبه و غرناطه و اشبیلیه و
طولید و آمده تعلم معارف و فنون و اکتساب مدنیت می
نمودند حتی ذکر نموده که یکی از اهالی اوروپ که موسوم
بژربرت بود بمملکت غرب آمده و در مدرسهٔ کوردوفا
که از ممالک غرب بود داخل شده تحصیل معارف و علوم

نموده در مراجعت باورپ بقسمی شهرت یافت که عاقبت بر
ریاست دینیهٔ کاتولیک استقرار یافته پاپ کشت مقصود
از این بیانات آنکه معلوم و واضح کردد که ادیان الهی مؤسس
حقیقی کمالات معنویه و ظاهریهٔ انسان و مشوق اقتباس
مدنیه و معارف نافعهٔ عمومیهٔ بشریه است و اگر بنظر انصاف
ملاحظه شود جمیع قوانین سیاسیه در مدلول این چند کلمهٔ
مبارکه داخل قوله تعالی ویأمرون بالمعروف وینهون
عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین
وهمچنین میفرماید ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون
بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون وهمچنین
میفرماید ان الله یأمر بالعدل والاحسان وینهی عن
الفحشآء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون ودر تمدن
اخلاق میفرماید خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین
وهمچنین میفرماید الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
والله یحب المحسنین وهمچنین میفرماید لیس البر ان تولوا
وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من آمن بالله و
الیوم الآخر والملائکة والکتاب والنبیین وآتی المال علی حبه
ذوی

ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین
وفی الرقاب واقام الصلوة وآتی الزکوة والموفون بعهدهم
اذا عاهدوا والصابرین فی البأسآء والضرآء وحین البأس اولئک
الذین صدقوا واولئک هم المتقون وهمچنین میفرماید
ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ملاحظه
فرمائید که در این چند آیهٔ مبارکه منتهی درجه حقایق
مدنیت وجوامع لوامع شیم مستحسنهٔ انسانیت مذکور فو الله
الذی لا اله الا هو که جزئیات تمدنیهٔ عالم نیز از الطاف انبیای الهی
حاصل کشته آیا چه امر نافعی در وجود موجود شده که در
کتب مقدسهٔ الهیه واضحاً ویا خود تلویحاً مذکور نه ولکن
چه فائده چون سلاح وآلات حربیه در دست جبان باشد
جان و مال محفوظ نماند بلکه بالعکس سبب قوت واقتدار
سارق کردد بهمچنین زمام امور چون بدست علمای غیر
کامل افتد نورانیت دیانت را چون حجاب عظیم حایل کردند
اس اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید
که از جمیع اغراض شخصیهٔ خود کذشته بای وجه کان
در خیریت جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از

منافع ذاتیهٔ خود چشم پوشند بخیر خود را فدای خیر عموم نمایند
الا بدین حقیقی چه که در طینت انسانیه محبت ذاتیهٔ خود مخمّر و ممکن
نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فوائد موقته
جسمانیهٔ خود بگذرد ولکن شخص موقن بالله و مؤمن بآیات
او چون موعود و متیقن مثوبات کلیهٔ اخرویه است و جمیع نعم
دنیویه در مقابل عزّت و سعادت و درجات اخرویه کان لم
یکن انگاشته کرده لهذا راحت و منافع خود را ابتغاء لوجه الله
ترک نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد
ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله وبعضی
نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب
اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویه و صوریه است یعنی
شخصی که متصف بحیاء طبیعی و غیرت فطریه و محبت ذاتیه است
بدون ملاحظهٔ عقوبات شدیدهٔ مرتبه بر اعمال شریه و
مثوبات عظیمهٔ افعال خیریه بری از اضرار عباد و حریص
بر اعمال خیریه است اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نمائیم
واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای
الهی است و همچنین ملاحظه مینمائیم که از اطفال در صغر سن

آثار

آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مربی محروم ماند آناً
فآناً شیم غیر مرضیه اش تزاید یابد پس معلوم شد که ظهور
ناموس طبیعی نیز از نتائج تعلیم است و ثانیاً آنکه بر فرض نفوس
اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شر و مدلّ بر خیر است
این معلوم و واضح است که هرچه نفوس چون اکسیر اعظم است
چه که این ادعا بقول تمام نشود بلکه عمل لازم حال چه امری
در وجود جمهور را بر تشبثات حسنه و اعمال صالحه ملجأ و
مضطر مینماید و از این گذشته آن شخصیکه مقصد ناموس
طبیعی است اگر مظهر خشیة الله گردد البته در نوایای خیریه
اش ثابت تر و راسخ تر گردد خلاصه فواید کلیه از فیوضات
ادیان الهیه حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر صدق طویت
و حسن نیت و عفت و عصمت کبری و رأفت و رحمت عظمی
و وفای بعهد و میثاق و رعایت حقوق و انفاق و عدالت
در جمیع شئون و مراتب و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام
در نفع جمهور بندگان الهی باری بجمیع شیم مرضیهٔ انسانیت
که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت مینماید و
اگر نفسی فی الحقیقة باین صفات ممدوحه متصف نه

بتمی ادیم عذب فرات که در مجاری کلمات تعلیمیهٔ کتب مقدسه
الهیه متموجست نرسیده و نفحهٔ از روایح قدسیهٔ ریاض
الهیه استشمام ننموده چه که هیچ امری در وجود بقول
تمام نشود هر مقامی را رتبتی و علامتی و هر شأنی را
نشانه و اشارتی مجملاً مقصود از این بیانات آنکه واضح
و مدلل شود که ادیان الهیه و شرایع مقدسهٔ ربانیه و تعالیم
سماویه اعظم اساس سعادت بشریه است و از برای کل اهل
عالم نجاح و فلاح حقیقی بدون این تریاق فاروق اعظم ممکن
نه ولکن بشرط آنکه در دست حکیم دانای حاذق باشد والا
اگر جمیع ادویه من الساعة که خداوند عالمیان بجهة شفای
آلام و اسقام آدمیان خلق فرموده بدست طبیب غیر حاذق
افتد صحت و عافیت میسر نگردد بلکه بالعکس سبب هلاک
نفوس بیچارگان و اذیت قلوب درماندگان گردد مثلاً
منبع حکمت الهیه و مظهر نبوت کلیه در ترغیب و تحریص
اکتساب معارف و اقتباس فنون و فوائد بسعی الی اقصی
بلاد چنین امر میفرماید ولکن طبیبان غیر حاذق منع و تشنیع
مینمایند و استدلال میکنند من تشبه بقوم فهو منهم

وحال

وحال آنکه وجه تشابه مذکور را ادراک ننموده و غفلت نموده اند
که شرایع مقدسهٔ الهیه جمهور امت را بر تمهید اصول صلاح حال
متتابعه و اقتباس فنون و معارف از امم سائره تشویق
و دلالت مینماید و هر نفسی که غیر از این گوید از سلسبیل
علم محروم و در بادیهٔ جهل از پی سراب اغراض نفسانیه سرگردان
و حیران حال بدیدهٔ انصاف ملاحظه نمائید این اصلاحات جدیده
بالقوه و بالفعل کدام یک مخالف اوامر الهیه واقع گشته اگر
امر تاسیس مجالس مشورت است اینکه در نص آیهٔ مبارکه است
که میفرماید امرهم شوری بینهم و همچنین خطاباً بمطلع
علم و منبع کمال با وجود آن فضائل کلیهٔ معنویه و صوریه می
فرماید وشاورهم فی الامر در این صورت چگونه امر مشورت
مغایر قوانین شریعت مقدسه است و بدلائل عقلیه نیز
فضیلت مشورت ثابت و مبرهن و مجرب و یا خود قصاصاً
قتل نفوس را منوط بتحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده
و ثبوت شرعی و تعلق فرمان پادشاهی نمودند مغایر شرایع
الهیه است و آنچه در زمان حکومت سابقه مجری بود موافق
احکام قرآن مبین بود چنانچه متواتراً مسموع گشت که حاکم

کلپایکان در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی بدون سؤال
وجواب واستنطاق از جهتی سیزده نفر بیچاره کان کدخدایان
ترا کلپایکان را که از سلالهٔ طاهره بودند من دون جرم در
یک ساعت در نهایت مظلومیت کردن بریده اهالی مملکت
ایران در زمانی متجاوز از صد کرور بودند بسبب بعضی حروبات
داخله واکثر بجهت عدم قوانین سیاسیه و مطلق العنان
ولا اراده بودن ولات وحکام تلف شده کم کم بمرور ایام خمس
اهالی باقی نماند چه که حکام باراده خود هر نفس بجرمی را
خواستند باتش قهر وشکنجه بگداختند ویا خود قاتل مثبوت
شرعی اشخاص عدیده را بجهت اغراض ذاتیه بنواختند هیچ
نفسی را قدرت اعتراض نبود چه که حاکم یتصرف کیف یشاء
بود آیا میتوان گفت این امور موافق عدل وانصاف و مطابق
احکام شریعت الله است ویا خود تشویق وتحریص بر تعلم فنون
مفیده واکتساب معارف عمومیه واطلاع بر حقایق حکمت
طبیعیه نافعه وتوسیع دائرهٔ صنایع وتزیید مواد تجارت
وتکثیر وسایط ثروت ملت منافی اصول دیانت الهیه است
ویا خود آنکه ترتیب نظام مدن وتنظیم احوال نواحی وقرا

وتعمیر

وتعمیر طرق وسبل وتمدید راه کالسکهٔ آتشی وتسهیل وسایط
نقلیه وحرکت وترفیه عموم اهالی مضاد عبودیت درگاه حضرت احدیت
است ویا خود اشغال معادن متروکه که اعظم وسایط ثروت
دولت وملت است وایجاد معامل وکارخانها که منبع آسایش
وراحت وباعث غنا وتوانگری عموم ملت است وتحریض وتحریص
ایجاد صنایع جدیده وتشویق ترقیات امتعهٔ وطنیه مغایر اوامر
ونواهی رب البریه است قسم بذات پاک ذو الجلال که متحیرم
چگونه پرده بر ابصار افتاده که امور باین بدیهی ادراک
نمیشود وچون این گونه براهین وادلهٔ محکمه بیان شود
شبهه نیست که از جهت صد هزار اغراض باطنیه رد
جواب خواهند گفت که در یوم محشر بین یدی الله از معارف
ومدنیت کاملهٔ انسان سؤال نمیکنند آیا در یوم حشر
اکبر در دیوان الهی مؤاخذه نمی نمایند که ای رؤسا و بزرگان
این ملت بزرگوار را چرا سبب شدید که از اوج عزت قدیمه
تنزل نمودند وازمرکزیت جهان مدنیت بازماندند با وجود
آنکه مقتدر بودید که بوسایطی متشبث شوید که سبب
عزت مقدسهٔ ملت شوید این را ننموده که سهل است

بلکه ملت را از فوائد عادیه نیز باز داشتند آیا این قوم در سماء
سعادت چون انجم زاهیه بنودند چگونه باعث شدند که در
این ظلمت دهماء افتادند و یا خود مقتدر بر ایقاد سراج عزت
در این ملت بودند چرا بجان نکوشیدند و یا آنکه چون سراج
نورانی بتوفیقات الهی روشن شد بزجاجهٔ همت او را از ریاح
مخالف حفظ ننموده از چه جهت بکمال قوت بر اطفای آن
قیام نمودند وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم
القیمة کتابا یلقیه منشورا و ثانیا آنکه چه اعمال صالحه
در وجود اعظم از نفع عموم است آیا مثوبتی در عالم اعظم
از این متصور که انسان سبب تربیت و ترقی و عزت و سعادت
بندگان الهی شود لا والله اکبر مثوبات اینست که نفوس مبارکی
دست بیچارگان را گرفته از جهالت و ذلت و مسکنت نجات
دهند و بنیت خالصه لله کمر همت را بر خدمت جمهور اهالی
بربندند و خیر دنیوی خویشتن را فراموش نموده بجهت
نفع عموم بکوشند ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم
خصاصة خیر الناس من ینفع الناس وشر الناس من
یضر الناس سبحان الله چه امور و احوال عجیبه واقع که هیچ نفسی

حین

حین استماع قولی دقت و فراست نمینماید که مقصود قائل
از این قول چه و در نقاب اقوال چه غرض نفسانی پنهان نموده
مثلا ملاحظه میفرمایید که شخصی بجهت منافع جزئیهٔ ذاتیه
خود مانع سعادت جمهوری از ناس میشود و بجهة گردش
آسیاب خود مزارع و کشت زار جمع غفیری را تشنه و خراب میکند
و بجهة متابعت خود دائما ناس را بر تعصب جاهلیت که مخرب
بنیان مدنیت است دلالت میکند حال این شخص با وجود آنکه
عملی را مرتکب که مردود درگاه کبریا و مبغوض کل انبیا و اولیای
الهی است اگر به بیند نفسی بعد از طعام دست خود را بصابون
که موجدش عبدالله بونی و از اسلام است بشوید چون این
بیچاره دست خود را بدامن و محاسن خود نمالیده آن شخص
فریاد بر آورد که بنیان شریعت برهم خورد و آداب ممالک
کفریه متداول گشت ابدا سوء اعمال خود را نظر ننماید ولکن
سبب لطافت و پاکی را جهل و فسق شمارد ای اهل ایران
چشم را بگشایید و گوش را باز کنید و از تقلید نفوس متوهمه
که سبب اعظم ضلالت و گمراهی و سفالت و نادانی انسانست
مقدس گشته بتحقیق امور بپردازید در اتخاذ تشبث و وسائل

حیات و سعادت و بزرگواری و عزت خود بین ملل و طوایف
عالم بکوشید تا نسایم ربیع حقیقی بوزد چون اشجار بوستان
بوستان بشکوفه و ازهار مزین گردید و ابر بهاری در فضای
چون روضهٔ خلد سرسبز و خرم شوید ستارهٔ صبح کاهی درخشید
در مسلک مستقیم درآیند بحر عزت در موج بر شاطی اقبال
واقدام بشتابید معین حیات طیبه در جوش در بادیهٔ
تشنگی پژمرده نیاسائید همت را بلند کنید و مقاصد را ارجمند
کسالت تا کی و غفلت تا چند از تن پروری جز نومیدی در آین
نیابید و از تعصب جاهلی و استماع اقوال بیفکران و بیخردان
جز نکبت و ذلت نبینید توفیقات الهیه مؤید شما و تاییدات
ربانیه موفق از چه بجان بخروشید و بتن نکوشید و از جملهٔ
اموریکه محتاج اصلاحات تامهٔ کامله است طریق تعلم علوم
و ترتیب تحصیل معارف و فنون است چه که از عدم ترتیب
بسیار پریشان و متفرق گشته و فنون موجزه که داعی بر تطویلش
نه بغایت مطول شده بقسمیکه باید متعلمین مدت مدیدی
اذهان و اعمار خود را صرف اموری نمایند که تصورش صرفست
و بهیچ وجه تحققی ندارد چه که تعمق در اقوال و افکار لیت

که اگر

که اگر بدیدهٔ بصیرت ملاحظه شود واضح و مثبوت گردد که این
نکات بعد از وقوع نیز نیست بلکه صرف اوهام و نتایج تصورات
بی فائده و توالی ملاحظات بیهوده است و شبههٔ نیست که
اشتغال باین گونه اوهام و تدقیق و بحث زاید در این گونه اقوال
و اتلاف اعمار است بلکه انسان را از تحصیل معارف و فنونیکه
از لوازم ما یحتاج الیه هیئت بشریه است ممنوع و محروم مینماید
انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه نماید که فواید
این فن چه چیز است و چه ثمره و نتایجی از او حاصل اگر از علوم
مفیده یعنی جمعیت بشریه را فواید کلی از او حاصل البته بجان در
تحصیلش بکوشد و الا اگر عبارت از مباحث بی فایدهٔ صرفه
و تصورات متتابعهٔ متوالیه بوده و جز آنکه سبب نزاع و جدال
شود ثمره از او حاصل نه بچه جهت انسان حیات خود را در
منازعات و مجادلات بیفایده از صرف نماید و چون این مطلب
بسیار محتاج بتفصیل و محاکمهٔ مکمله است تا آنکه ثابت و
مبرهن گردد که بعضی علوم که الیوم اهتمامی در آن نه منتهای
محسنات را داشته و همچنین واضح و مدلل شود که هیئت
ملت بهیچ وجه محتاج بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا

در جلد ثانی این کتاب ان شاء الله بتفصیل ذکر میشود و امیدواریم
که از مطالعهٔ این جلد اوّل تأثیرات کلّیه در افکار و اطوار
هیئت عمومیّه حاصل گردد چه که نیّت خالصةً لله بر آن ابلغ
ان دلالت نمود اگرچه در عالم نفوسیکه امتیاز بین افکار
صادقه و اقوال کاذبه دهند چون کبریت احمرند ولکن امیدواری
این عبد بالطاف بینهایت ربّ احدیّت است بر سر اصل
مطلب رویم و اما حزبیکه برآنند در اجراء اصلاحات لازمه
باید صبر و تأنّی نمود شیئاً فشیئاً مجری داشت آیا مقصودشان
از این بیانات چه اگر مرادشان از تأنّی که از مقتضیات و
لوازم حکمت حکومت است این فکر بسیار مقبول و بموقع چه
که البتّه مهام امور باستعجال انجام نپذیرد بلکه عجله سبب
فتور میگردد مثل عالم سیاسی مثل عالم انسانست که اوّل
نطفه پس تدرّج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکتساء
لحم و انشاء خلق آخر تا برتبهٔ احسن الخالقین واصل گردد
همچنان که این لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلّیه است
بهمچنین عالم سیاسی دفعةً واحدةً از حضیض نقص باوج
کمال و سداد نرسد بلکه نفوس کامله لیلاً و نهاراً بوسایل

مایه

مایهٔ الترقّی تشبّث نموده تا دولت و ملّت یوماً فیوماً بلکه
آناً فآناً ترقّی و نموّ در جمیع مراتب نماید سه چیز چون در عالم
کون بعنایت الهیّه موجود شد این عالم خاک بنجابت تازه و لطافت
و زینت بی اندازه فائز گردد اوّل ارياح لواقح بهاری و ثانی
فیضان و کرم ابر نیسانی ثالث حرارت آفتاب نورانی چون این
سه از فضل بی پایان الهی احسان بشد باذن الله اشجار و
اغصان پژمرده کم کم سرسبز و خرّم گشته بانواع شکوفه و
ازهار و اثمار مزیّن گردند و همچنین نیّات خالصه و معدلت
پادشاهی و دانش و مهارت کاملهٔ سیاسی اولیای امور
و همّت و غیرت اهالی چون جمع شود روز بروز آثار ترقّی
و اصلاحات کامله و عزّت و سعادت دولت و ملّت
جلوه گر گردد ولکن اگر مقصود از تأنّی این باشد که در
هر عصری امر جزئی از لوازم اصلاحات جاری گردد این
عین رخاوت و کسالتست و بر این منوال بهیچوجه ثمره
حاصل نگردد جز تکرّر اقوال بیفائده اگر عجله مضرّست رخاوت
و بطائت صد هزار درجه مضرّتش بیشتر است بلکه توسّط
حال ممدوح چنانچه فرموده اند علیکم بالحسنة بین السیّئتین

که حد افراط و حد تفریط باشد لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک
ولا تبسطها کل البسط فابتغ بین ذلک سبیلا الزم امور
و اقدم تشبثات لازمه توسیع دائرهٔ معارف است و از هیچ
ملتی نجاح و فلاح بدون ترقی این امر اهم اقوم منصور نه چنانچه
باعث اعظم تنزل و تزلزل ملل جهل و نادانیست و الان اکثر اهالی
از امور عادیه اطلاع ندارند تا چه رسد بوقوف حقایق
امور کلیه و دقایق لوازم عصریه لهذا لازم است که رسائل
و کتب مفیده تصنیف شود و انچه الیوم ما یحتاج الیه ملت
و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه است در ان ببراهین
قاطعه بیان شود و ان رسائل و کتب را طبع نموده در اطراف
مملکت انتشار شود تا اقلا خواص افراد ملت تدریجا چشم
و گوششان باز شده در انچه سبب عزت مقدسهٔ ایشانست
بکوشند نشر افکار عالیه قوهٔ محرکه در شریان امکان بلکه جان
جهانست افکار چون بحر بی پایان و آثار و اطوار وجود چون
تعینات و حدود امواج تا بحر بحرکت و جوش نیاید امواج بر
نخیزد و لالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند ای برادر تو همه
اندیشه ما بقی تو استخوان و ریشه باید افکار عمومیه را

متوجه انچه الیوم لایق و سزاوار است نمود و این ممکن نه الا به بیان
کافی و اقامهٔ دلیل واضح مبرهن ولی چه که بیچاره گان اهالی
از عالم وجود بیخبرند و شبهه نیست که سعادت خود را طالب
و امل و لکن حجبات جهل حایل و حاجز گشته ملاحظه فرمایند
که قلت معارف بچه مثابه باعث ذلت و حقارت ملت
میشود الیوم اعظم طوائف و ملل عالم از جهة کثرت نفوس ملت
چین است که هشتصد کرور و کسری نفوس الهیست و از این
جهت باید که دولتش سرافرازترین دول و ملتش مشهور
ترین ملل عالم باشد و حال بالعکس بجهة عدم معارف و تمدن
ادبی و مادی ضعیف و بی پاترین ملل و دول ضعیفه است
چنانچه مدت قلیله قبل از این عساکر قلیلی از انکلیس و فرانسه
با او محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست خورد که پای
تختش را که مسمی به پکین است فتح نمودند حال اگر دولت
و ملت چین در درجات عالیهٔ معارف عصریه متصاعد
و بفنون تمدن متفنن بودند اگر کل دول عالم برای هجوم مینمودند
البته عاجز گشته خائبا خاسرا مراجعت مینمودند و از این
حکایت عجیب تر انکه حکومت ذوبان در اصل تابع و در تحت

حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم و گوش باز
کرده تشبث بوسائل ترقی و تمدنات عصریه و ترویج معارف
و صنایع عمومیه نموده بقدر اقتدار و استطاعت جهد
و کوشش کرده تا آنکه افکار عمومیه متوجه اصلاح گشته
علی العجاله حکومتش بمقامی رسیده که باوجود آنکه نفوس
آن مملکت تقریباً سدس بلکه عشر اهالی حکومت چین است
در این ایام با دولت چین مقابلی نموده بالاخره حکومت چین
مجبور بمصالحه گشت دقت نمایند که چگونه معارف و تمدن
سبب عزت و سعادت و حریت و آزادی حکومت و ملت می
شود و همچنین لازم است که در جمیع بلاد ایران حتی قرا و قصبات
صغیره مکتبهای متعدد گشوده و اهالی از هر جهت تشویق
و تحریص بر تعلیم قرائت و کتابت اطفال شوند حتی عند اللزوم
اجبار کرده شوند تا عروق و اعصاب ملت بحرکت نیاید کل ثابت
بیفائده است چه که ملت بمثابه جسم و غیرت و همت مانند
جان جسم بیجان حرکت نکند حال این قوه عظمی در طینت اهالی
ایران در منتها درجه موجود محرکش توسیع دائره معارف
و امثال آنها که بر آنند این اصول تمدنیه و اساس ترقی مراتب

عالیه

عالیهٔ سعادت بشریه در عوالم ملکیه و قوانین اصلاحات کامله
و اتساع دوائر مدنیه تامه را اقتباس از ملل سائره لازم و موافق
نه بلکه لایق و سزاوار چنانست که حکومت و ملت ایران تفکر
و تعمق نموده خود ایجاد امور ما به الترقی نمایند البته اگر عقول
مستقیمه و مهارت کلیه فراهم آید ملت و همت و غیرت اشخاص
شاخصه در دربار دولت و جهد بلیغ اصحاب درایت و کفایت
که مطلع بر قوانین اعظم عالم سیاسی هستند جمع شود و بکمال
جهد و اقدام در جزئیات و کلیات امور تدبیر و تفکر نموده
بتدابیر صائبه ممکن است که بعض امور اصلاحات کلیه
یابد و لکن در اکثر امور مجبور بر اقتباس‌اند چه که قرونهای
عدیده گروه‌ها از نفوس عمر خود را صرف نموده و تجربه کرده
تا آنکه آن امور اصلاحیه بحیز وجود آمده حال اگر چشم از آن
پوشیده شود تا آنکه در خود مملکت بنحو دیگر اسباب فراهم
آید که ترقی مأمول حاصل گردد اقلاً آنکه اعصار کثیره بگذرد
و مطلوب میسر نشود مثلاً ملاحظه نمایند که در ممالک
سائره مدت مدیده کوشیدند تا آنکه قوه بخار را کشف
و معلوم و بواسطهٔ آن چه بسیار امور و اشغال مشکله را

که مافوق طاقت انسان بود سهل و آسان نمودند حال
استعمال این قوه را ترک نموده و سعی و کوشش شود تا آنکه
قوهٔ مشابه این قوه کشف و ایجاد شود قرنهای کثیره لازمست
پس بهتر آنست که در استعمال این قوه قصوری نشود
لکن دائما متفکر در آن باشند که بلکه قوهٔ اعظم از آن بدست
آید و همچنین قیاس نماید سائر فنون و معارف و صنایع
و قضیات مثبوت الفواید عالم سیاسی را که در قرنهای
عدیده مکررا تجربه شده و بجهت عزت و عظمت دولت و آسایش
و ترقی ملت منافع و فوائد و محسنات کلیه اش ثابت و مبرهن
گشته حال آن را بدون سببی داعی ترک نموده بنوع دیگر
در صدد اصلاحات کوشیده شود تا آن اصلاحات از حیز
قوه بوجود آید و فوائد و منافعش ثابت و مبرهن گردد سالها
بگذرد و عمرها بسر آید و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
شرف و مزیت اخلاف بر اسلاف در این است که اموری
که در زمان سابق بمحک تجربه رسیده و فوائد عظیمش
ثابت گشته اخلاف آن را از اسلاف اقتباس نمایند و تأسی
بایشان کنند و از آن گذشته قضایای دیگر خود کشف

کرده آن را نیز ضمیمه آن امور مفیده نمایند پس معلوم شد
که معلومات و مجربات اسلاف معلوم و موجود نزد اخلاف
ولکن کشفیات خاصهٔ اخلاف مجهول اسلاف ولکن بشرط
آنکه اخلاف از اهل کمالات باشند والا چه بسا اخلاف
که قطره از بحر بی پایان معارف اسلاف نصیب نبردند
قدری ملاحظه نمایید که فرض کنیم نفوسی بقدرت الهیه
در زمین خلق شدند آن نفوس بجهت عزت و سعادت و
آسایش و راحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند
حال آن امور را اگر از سائر مخلوقات موجوده اقتباس نمایند
امورات را خود در هر قرنی بدون اقتباس ایجاد امری از
امور لازمه تتبّش ابتر نمایند و اگر گفته شود که فنون
و اصول و اساس ترقی در درجات عالیه مدنیت
کامله که در ممالک سائره جاریست آن موافق حال و
مقتضیات مألوفهٔ اهالی ایران نیست از این جهت لازمست
که در خود ایران مدبران مملکت جهد بلیغ نموده ایجاد
اصلاحاتی نمایند که موافق حال این بلاد باشد
اول بیان کنند که مضرت از چه جهتست آیا عادات

ممالک وتعمیر مسالک وتوسل بوسائل تقویت ضعفا واحیاء
فقراء وترتیب اسباب ترقی جمهور وتکثیر مواد ثروت
عموم وتوسیع دائره معارف وتنظیم حکومت وآزادی
حقوق وامنیت جان ومال وعرض وناموس مخابر حال
اهل ایرانست وانچه غیر از امثال این امورات مضرتش
در مملکت واضح وهویداست اختصاص بمکانی دون
مکان ندارد بادی این اوهامات از عدم عقل ودانش و
قلت تفکر وملاحظه صدور یابد بلکه اکثر معارضین
وماهجین فی الحقیقه اغراض شخصیه خودرا در نقاب اقوال
بی فایده ستر نموده در ظاهر ببعضی کلمات که هیچ تعلق تام
مضمر قلوبشان ندارد عقول بیچارکان اهالی را مشوش
می نمایند ای اهل ایران قلب که ودیعه ربانیه است
اورا از آلایش خود پرستی پاک و مقدس نموده با کلیه نوایای
خالصه مزین نمایند تا عزت مقدسه وعظمت سرمدیه
این ملت باهره چون صبح صادق از مشرق اقبال طالع ولایح
کردد این چند روزه ایام حیات دنیویه که چون ظل تا
عنقریب بسر آید جهد نمایند تا مشمول الطاف عنایت

درب احدیت کردید واثر خیری وذکر خوشی از خود در
قلوب والسنه اخلاف بگذارید واجعل لی لسان صدق فی
الآخرین ای خوشا حال نفسی که غیر ذات خود را فراموش
نموده چون حامیان درگاه حق گوی همت را در میدان منفعت
جمهور افکند تا بعنایات الهیه وتأییدات صمدانیه
مؤید بران گردد که این ملت عظیمه را باوج عزت قدیم
رساند واین اقلیم پژمرده را بحیات طیبه تازه
وزنده نماید وچون بهار روحانی
اشجار نفوس انسانی را
بحلیه اوراق و
ازهار و
اثمار سعادت مقدسه سرسبز وخرم نماید تم المجلد الاول
من هذا الکتاب
سنه ۱۲۹۴

